۱۴۰۲/۰۸/۲۲

۷/۱۴۰۲/۶۵۸

شماره پرونده: ۶۵۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

آیا شهادت دروغ مذکور در ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، جرمی مطلق می‌باشد یا مقید به نتیجه؟

پاسخ:

جرم شهادت دروغ (کذب) موضوع ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) مطلق بوده و مقید به حصول نتیجه خاص نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۳۰

۷/۱۴۰۲/۶۵۴

شماره پرونده: ۶۵۴-۵۱-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به بند «الف» ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز که تعریفی از قاچاق کالا و ارز ارائه داده است و بیان می‌نماید قاچاق کالا و ارز هر فعل یا ترک فعلی است که موجب نقض تشریفات قانونی مربوط به ورود و خروج کالا و ارز گردد و با توجه به تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز که بیان می‌دارد خرید، فروش، حمل و یا نگهداری کالاهایی که موضوع قاچاق قرار می‌گیرند به صورت تجاری مانند فراورده‌های نفتی خارج از ضوابط دولت تخلف محسوب می‌شود و رسیدگی به آن در صلاحیت تعزیرات حکومتی می‌باشد و با توجه به تعریف قاچاقچی حرفه‌ای و قاچاق سازمان‌یافته در بند «س» و «ش» ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا: قاچاقچی حرفه‌ای شخصی است که بیش از ۳ بار مرتکب قاچاق شود ... .

قاچاق سازمان یافته: جرمی است که با برنامه‌ریزی و هدایت گروهی و تقسیم کار توسط یک گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر برای ارتکاب جرم قاچاق تشکیل یا پس از تشکیل هدف آن برای ارتکاب جرم قاچاق منحرف شده است صورت می‌گیرد.

سؤال: آیا خرید، فروش یا حمل فرآورده‌های نفتی (بنزین، گازوییل و ...) به صورت حرفه‌ای یا سازمان‌یافته در داخل کشور، اولاً، قاچاق حرفه‌ای یا سازمان‌یافته محسوب می‌شود و در صلاحیت دادسرا می‌باشد (در صورت مثبت بودن پاسخ، تعارض آن با بند «الف» ماده یک را رفع کنید) یا حمل و خرید و فروش فرآورده‌های نفتی حتی اگر حرفه‌ای و سازمان‌یافته نیز باشد، قاچاق نیست و تخلف محسوب می‌شود و در صلاحیت تعزیرات می‌باشد؟

پاسخ:

با عنایت به تعریف قاچاق کالا در بند «الف» ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ و نیز تبصره ذیل بند «خ» ماده یک و تفکیک عناوین «قاچاق» از عناوین «حمل»، «خرید» و «فروش» در مواد دیگر از جمله تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون پیش‌گفته و تعریف «کالای موضوع قاچاق» که به موجب ماده یک دستورالعمل تبصره ۴ الحاقی ماده ۱۸ یادشده، عناوین خرید، فروش، حمل و یا نگهداری کالای موضوع قاچاق مذکور در تبصره ۴ ماده ۱۸ داخل در عنوان «قاچاق» نبوده و از قلمرو مفهوم عناوین «قاچاق سازمان‌یافته» و «قاچاق و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قاچاقچی حرفه‌ای» موضوع بندهای «س» و «ش» ماده یک و مواد ۲۹ و ۳۲ (که ناظر به قاچاق سازمانیافته و حرفه‌ای کالاهای مجاز و مجاز مشروط و قاچاقچی حرفه‌ای است) و صدر ماده ۴۴ قانون موصوف خارج است؛ لذا رسیدگی به پرونده‌های حمل، خرید و فروش فرآورده‌های نفتی که موضوع قاچاق قرار می‌گیرند به صراحت تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون پیش‌گفته تخلف محسوب و رسیدگی به این پرونده‌ها صرف‌نظر از کیفیت ارتکاب آن (سازمان‌یافته بودن یا نبودن) و دفعات ارتکاب (بیش از ۳ بار یا کمتر از آن) با عنایت به قسمت اخیر ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی موضوع بند «ب» ماده ۱۱ این قانون است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۴

۷/۱۴۰۲/۶۴۹

شماره پرونده: ۶۴۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به مفاد مواد ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸ و ۵۳۳ قانون جدید مجازات اسلامی، در صورت تعدد اسباب، آیا اصل بر مسئولیت به نحو تساوی است و صرف انتساب تقصیر به فرد کافیست یا آنکه مسئولیت به میزان درجه تقصیر و تأثیر آن است و آیا مواد فوق در همه انواع مسئولیت‌های مدنی قابل اعمال است؟

پاسخ:

ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر آن است که دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جرم شوند و با توجه به صراحت ماده مذکور، شرکاء هرچند تأثیر رفتار آنان متفاوت باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند؛ همچنین واژه (سبب) مذکور در ماده ۵۳۳، با توجه به سیاق ماده و لزوم وجود رابطه علیت، به مفهوم «علت» می‌باشد؛ لیکن در صورت مداخله عوامل مختلف در وقوع جنایت، با توجه به فروض مختلف (جمع بین مباشرین یا مسببین یا جمع بین سبب و مباشر) حسب مورد با مواد قانونی مربوطه منطبق می‌باشد. به طور مثال در جمع بین مباشرین به نحو اشتراک، مسئولیت قانونی مطابق ماده ۴۵۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به نسبت مساوی است و فرض مندرج در ماده ۵۲۶ قانون موصوف جمع بین مباشرین و مسببین است که در صورت وجود استناد جنایت به تمام عوامل مذکور، میزان مسئولیت هر یک مساوی خواهد بود؛ مگر این‌که میزان تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۳۰

۷/۱۴۰۲/۶۴۵

شماره پرونده: ۶۴۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در پرونده‌ای با موضوع تصادف بین یک دستگاه سواری ام وی ام و شتر، آخرین هیأت کارشناسان تصادفات راهنمایی و رانندگی، میزان تقصیر را به مقدار ۷۵ درصد مقصر راننده خودروی سواری و ۲۵ درصد ساربان شترها اعلام نموده‌اند که مورد اعتراض واقع نشده است. آیا با فرض پذیرش نظریه خطر اینکه در صدر ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی صراحتاً قید شده است که در صورت برخورد دو وسیله نقلیه و انتساب برخورد و تصادف به دو راننده، هر یک مسئول پرداخت نصف دیه خواهد بود در فرض سؤال ساربان شترها نیز مشمول ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی بوده و به‌رغم نظریه کارشناسان تصادفات مبنی بر تقصیر ۷۵ درصدی راننده و ۲۵ درصدی ساربان شترها، میزان تقصیر ایشان همان ۵۰ درصد برای هر کدام خواهد بود و یا اینکه چون عامل ساربان و شترها وسیله نقلیه تلقی نمی‌گردد از شمول ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی خارج بوده و نظریه هیأت کارشناسان تصادفات راهنمایی و رانندگی و میزان تقصیر اعلام‌شده از سوی ایشان، ملاک عمل می‌باشد و راننده و ساربان و شترها بر اساس آن مسئول پرداخت دیه می‌باشند؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از مواد ۴۹۲ و ۵۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آنچه موجب ایجاد مسئولیت در پرداخت دیه می‌شود، استناد وقوع جنایت به رفتار وی (مرتکب) است که امری موضوعی بوده و تشخیص آن بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است که با توجه به دلایل و امارات موجود در پرونده و از جمله کسب نظر متخصصین امر به عمل می‌آید؛ بنابراین، صرف تعیین درصد تقصیر افراد در وقوع جنایت به تنهایی مثبت استناد جنایت به انجام‌دهنده آن رفتار نیست.

ثانیاً، فرض سؤال منصرف از ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است که مربوط به برخورد دو یا چند وسیله نقلیه می‌باشد.

ثالثاً، تشخیص اینکه مداخله هر کدام از عوامل گوناگون که در وقوع حادثه و جنایت تأثیر دارند به نحو تسبیب است یا مباشرت به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رابعاً، در فرض سؤال چنانچه هر دو به نحو مباشرت یا هر دو به نحو تسبیب، موجب وقوع جنایت شوند، به طوری که جنایت مستند به رفتار هر دو باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند و الّا اگر یکی از عوامل به مباشرت و عامل دیگر به تسبیب در وقوع جنایت تأثیر داشته باشد و جنایت مستند به رفتار آنان باشد (اجتماع مباشر و سبب) موضوع مشمول ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خواهد بود که تشخیص مصداق و تطبیق آن با قانون در هر مورد بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۰

۷/۱۴۰۲/۶۳۸

شماره پرونده: ۶۳۸-۱/۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

در خصوص تعلیق مجازات موضوع ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که به وجود شرایط مقرر در ماده ۴۰ همین قانون اشاره شده حال در رویه نظریات مختلفی وجود دارد عده‌ای بر این استدلال اعتقاد دارند که برای تعلیق مجازت بایستی تمامی شرایط مندرج در ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی فراهم باشد زیر در این ماده (وجود شرایط زیر) را آورده و عده‌ای هم قال بر این هستند که تمامی شریط قابل جمع نیست و وجود یکی از شرایط برای تعلیق مجازت کفایت می‌کند حال نظر آن مرجع محترم راه‌گشا بوده و می‌تواند مبنای بسیار مهمی برای محاکم باشد خواهشمند است پس از طرح، نظریه آن اداره محترم را ابلاغ فرمایید.

پاسخ:

برای صدور قرار تعویق صدور حکم، قرار تعلیق اجرای مجازات و قرار آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، احراز تمام شرایط مقرر در ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، باتوجه به مواد ۴۰، ۴۶ و ۶۲ این قانون ضروری است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۲/۶۲۸

شماره پرونده: ۶۲۸-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه در رسیدگی‌های حقوقی، بنابه مصالحی؛ نظیر ابعاد اجتماعی و یا سیاسی موضوع، به نظر دادگاه تعیین وقت رسیدگی خارج از نوبت و بدون رعایت ترتیب دفتر اوقات ضروری باشد؛ اما موضوع خواسته از مواردی نباشد که وفق قانون مستلزم تعیین وقت رسیدگی خارج از نوبت باشد، آیا تعیین وقت رسیدگی خارج از نوبت و بدون رعایت ترتیب دفتر اوقات، تخلف انتظامی محسوب می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به ملاک ماده ۳۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و لزوم رعایت بی‌طرفی دادگاه و اصل تساوی مردم در برابر قانون، جز در مواردی که به تصریح قانون، موضوع دعوا از موارد رسیدگی خارج از نوبت است، دفتر دادگاه باید طبق نوبت دفتر تعیین اوقات، وقت رسیدگی تعیین کند.

ثانیاً، از بندهای ۳ و ۴ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ که دستور تعیین وقت دادرسی خارج از ترتیب دفتر اوقات بدون علت موجه و نیز تأخیر یا تجدید وقت دادرسی بدون وجود جهت قانونی و بدون ذکر آن را، تخلف انتظامی و مشمول مجازات‌های انتظامی درجه ۴ تا ۷ دانسته است، چنین مستفاد است که تعیین وقت رسیدگی خارج از نوبت، بدون وجود علت موجه و جهت قانونی و ذکر آن، واجد منع قانونی است و متخلف قابل تعقیب انتظامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۲/۶۲۵

شماره پرونده: ۶۲۵-۶۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید با توجه به ماده ۱۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، پرداخت خسارات بدنی متعلقه حسب مورد بر عهده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی یا شرکت بیمه می‌باشد. در صورت تجاوز خسارات متعلقه از سقف تعهدات شرکت بیمه، شرکت مزبور می‌تواند به این صندوق رجوع یا با موافقت صندوق مزبور و با احراز شرط مذکور در قانون در حساب‌های فی‌مابین منظور نماید.

در حال حاضر برخی شرکت‌های بیمه با اعتقاد به این‌که بیمه‌گر محکوم‌علیه نمی‌باشد، از پرداخت خسارات مازاد بر تعهدات خود امتناع کرده و ابراز می‌دارند که این مسؤولیت بر عهده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است و گاهی پرداخت آن را منوط به رفع اختلافات موجود پس از طی طریق مذکور در ماده ۲۹ همین قانون می‌کنند؛ این امر به تضرر زیاندیده و انباشت پرونده‌های در حال اجرا در واحدهای اجرای احکام دادسراها منجر می‌شود. از طرفی برخی قضات با اعتقاد به اینکه فلسفه وضع قانون مذکور، حمایت از شخص ثالث است، معتقدند در صورت امتناع بیمه‌گر از پرداخت خسارت ولو کمتر از سقف تعهدات آنان، فقط از طریق کسر از حساب بانکی آنها می‌توان از اشخاص ثالث حمایت نمود و از آنجا که با انعقاد عقد بیمه، شرکت بیمه جایگزین محکوم‌علیه شده و مدیون اصلی محسوب می‌شود، بر اساس عمومات می‌توان از حساب شرکت بیمه به نفع خسارت‌دیده برداشت نمود؛ این عده از قضات پس از سپری شدن مهلت مقرر در ماده ۳۱ قانون اخیرالذکر، دستور برداشت از حساب شرکت بیمه را صادر می‌نمایند.

با عنایت به مقررات قانونی فوق و مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا شرکت بیمه در پرداخت مازاد بر سقف تعهدات بیمه‌ای خود به شخص زیاندیده، تکلیف قانونی دارد؟ در صورتی که پاسخ منفی است، چگونه می‌توان از شخص زیاندیده حمایت کرد؟

۲- در فرض توجه تکلیف فوق به شرکت بیمه و عدم اقدام توسط این شرکت‌ها در موعد مقرر در ماده ۳۱ همین قانون و همچنین در فرضی که خسارات متعلقه از سقف تعهدات بیمه‌گر بیشتر نباشد و در مهلت مقرر در ماده ۳۱

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون مذکور پرداخت از سوی بیمه‌گر صورت نپذیرد، آیا می‌توان جهت پرداخت خسارت زیاندیده، رأساً از حساب شرکت بیمه برداشت کرد؟

۳- در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال قبل، دولتی یا خصوصی بودن شرکت بیمه، چه تأثیری در آن دارد؟ حدود و ثغور آن از نظر مهلت پرداخت و نحوه جبران خسارات وارده به ثالث و مطالبه آن توسط وی چیست؟

۴- در صورت امتناع شرکت بیمه از پرداخت خسارات متعلقه به تفکیک در هر یک از دو فرض دولتی یا خصوصی بودن شرکت مزبور و کمتر یا بیشتر بودن خسارات متعلقه از سقف تعهدات شرکت بیمه‌گر، آیا می‌توان در خصوص جرم موضوع ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) و یا ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اعلام جرم کرد؟

پاسخ:

۱- از جمع صدر ماده ۱۰ و ماده ۱۳ و تبصره آن از قانون بیمه اجباری خسارات بدنی وارده شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ چنین مستفاد است که مسؤولیت شرکت بیمه در جبران خسارت بدنی تا سقف تعهدات بیمه‌نامه می‌باشد و با عنایت به قسمت اخیر ماده ۲۱ قانون پیش‌گفته، پرداخت خسارت بدنی مازاد بر تعهد شرکت بیمه (خسارت‌های بدنی خارج از تعهدات قانونی بیمه‌گر) بر عهده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است.

اولاً، در فرض سؤال چنانچه خسارات وارده به زیان‌دیده از سقف تعهدات شرکت بیمه مازاد نباشد، برداشت از حساب شرکت بیمه صرفاً در صورتی مجاز است که شرکت بیمه طرف دعوا قرار گرفته و محکوم‌علیه دادنامه باشد؛ در این صورت با رعایت مقررات مربوط، توقیف و برداشت محکوم‌به از حساب شرکت مذکور بلامانع است.

ثانیاً، به طور کلی چنانچه حکمی علیه شرکت بیمه و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی حسب مورد صادر نشده باشد، علاوه بر ضمانت اجرای اداری و قانونی که به موجب مواد قانونی نظیر ماده ۳۳، تبصره ماده ۳۶ و ماده ۵۷ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ پیش‌بینی شده است، ذی‌نفع (زیاندیده) یا اولیای دم در صورت خودداری شرکت بیمه یا صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون در اجرای تکالیف مذکور در مواد ۳۰ و ۳۱ قانون یادشده، می‌توانند مطابق بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون مذکور و رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۲۲/۷/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور حسب مورد علیه شرکت بیمه یا صندوق یاد شده مبادرت به طرح دعوا کنند و در هر صورت مادام که حکم لازم‌الاجرا از سوی دادگاه صادر نشده باشد، موجب قانونی جهت مداخله واحدهای اجرای احکام نیست. توضیح آن‌که حکم مقرر در ماده ۱۱۶ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۲۶/۳/۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه مبنی بر اختیار قاضی اجرای احکام کیفری به وصول دیه حسب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مورد از شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به استثنای ماده ۱۷ قانون صدرالذکر، متضمن رعایت قوانین و مقررات حاکم است و نمی‌تواند موجبی برای عدم رعایت تشریفات قانونی یادشده باشد.

۴- اولاً، ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵)، ناظر به مواردی است که شخص با سوءاستفاده از موقعیت شغلی و مقام خود و با سوءنیت مجرمانه از اجرای اوامر کتبی مورد نظر قانون‌گذار جلوگیری کند و شامل ترک فعل که ناظر به خودداری از انجام تکالیف قانونی است، نمی‌شود.

ثانیاً، اعمال ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) منوط به آن است که مرتکب از صاحب‌منصبان و مستخدمان و مأموران دولتی و شهرداری‌ها باشد و مستخدمان و مأموران دیگر نهادها، دستگاه‌ها و مؤسسات و شرکت‌ها را شامل نمی‌شود؛ بنابراین، پس از تشخیص نوع شخص حقوقی در صورتی که شرکت مشمول اشخاص مذکور در ماده ۵۷۶ قانون یادشده باشد، مستخدم قابل کیفر است و در غیر این صورت، به دلیل فقدان عنصر قانونی، قابل تعقیب و کیفر نمی‌باشد؛ همچنین ضمانت اجرای قانونی تخطی شرکت‌های بیمه‌ای (بیمه‌گر) از مقررات قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، در مواد مختلف این قانون و از جمله مواد ۳۳ و ۵۷ آن، آمده است.

ثالثاً، با عنایت به مراتب پیش‌گفته، شرکت‌های بیمه دولتی و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی که مطابق ماده ۲۸ قانون صدرالذکر، نهاد عمومی غیر دولتی است، صرفاً در صورتی که محکوم‌علیه دادنامه باشند و دستور قاضی اجرای احکام کیفری را در مقام اجرای رأی که مرتبط با اجرای آن است رعایت نکنند، مشمول ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۲/۶۲۱

شماره پرونده: ۶۲۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در پرونده‌ای مردی همسرش را به قتل می‌رساند و اولیای دم مقتول عبارت‌اند از یک پسر و دو دختر و یک پدر و پس از صدور حکم قصاص و قطعیت آن، پسر فوت می‌نماید. سؤالی که مطرح می‌باشد این است که آیا پدر ولی دم محسوب می‌شود؟

پاسخ:

طبق ماده ۳۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «اگر مرتکب یا شریک در جنایت عمدی از ورثه باشد، ولی دم به شمار نمی‌آید وحق قصاص و دیه ندارد وحق قصاص را نیز به ارث نمی‌برد»؛ بنابراین در فرض سؤال که مردی مرتکب قتل عمدی همسر خود شده است، طبق همین ماده ولی‌دم مقتوله به شمار نمی‌آید و حق قصاص و دیه ندارد و با فوت یکی از اولیای‌دم که دارای حق قصاص بود (در فرض سؤال فوت فرزند مشترک مرتکب و مقتوله)، مرتکب قتل با عنایت به صراحت قسمت آخر ماده صدرالذکر، چون حق قصاص را نیز به ارث نمی‌برد، از این حیث نیز ولی‌دم محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۲/۶۱۸

شماره پرونده: ۶۱۸-۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

اولیای‌دم از طریق بیمه‌نامه شخص ثالث خودرو که در رابطه با دیه راننده نیز تا ۶۰۰ میلیون تومان تعهد داشته، مبلغ سقف تعهد را دریافت نمودند. راننده مقصر حادثه بوده و در تصادف با مانع فوت نموده. آیا مازاد دیه راننده مرد را می‌توان از صندوق تأمین مطالبه نمود؟ دریافت مازاد دیه راننده مقصر از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مجوز قانونی دارد؟

پاسخ:

با عنایت به بند «ت» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و ماده ۳ همان قانون، اولاً، راننده مقصر حادثه، ثالث تلقی نمی‌شود و لذا از شمول مقررات صندوق تأمین خسارات بدنی موضوع ماده ۲۱ قانون فوق‌الذکر خارج است. ثانیاً، دارنده وسیله نقلیه مکلف به اخذ بیمه حوادث حداقل به میزان دیه مرد مسلمان در ماه غیر حرام برای پوشش خسارت‌های بدنی واردشده بر راننده مسبب حادثه می‌باشد. ثالثاً، قانون‌گذار به صراحت در ماده اخیرالذکر از خسارت ذکر به میان آورده و مبنای محاسبه میزان خسارت قابل پرداخت به راننده مسبب حادثه را معادل دیه فوت یا دیه یا ارش جرح در فرض ورود خسارت بدنی به مرد مسلمان در ماه غیر حرام و هزینه معالجه آن دانسته است و چون رابطه بیمه‌گر و بیمه‌گذار رابطه قراردادی است و پرداخت خسارات مازاد بر مبلغ مذکور تابع بیمه‌نامه حوادث راننده است؛ لذا تا سقف مبلغ مندرج در بیمه‌نامه مذکور قابل مطالبه است؛ ضمناً رأی وحدت رویه شماره ۷۸۱ مورخ ۲۶/۶/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قابل تسری به حوادث مشمول قانون صدرالذکر نمی‌باشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۲/۶۱۴

شماره پرونده: ۶۱۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

دادگاه‌های کیفری دو در اواخر هر ماه به علل متعدد از قبیل رسیدگی توأمان جرایم درجه ۷ و ۸ با جرایم درجه ۱ تا ۶ به استناد مواد ۲۱۸ و ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و سایر علل، پرونده‌های با اتهامات درجه ۷ و ۸ را که حسب ماده ۳۴۰ قانون موصوف در صلاحیت مستقیم دادگاه‌های مذکور می‌باشد با دستور قضایی جهت انجام تحقیقات و صدور قرار نهایی مقتضی به دادسرا اعاده می‌کنند:

۱- با عنایت به این‌که فلسفه تقنین مواد ۲۱۸ و ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رعایت قواعد تعدد جرم و جلوگیری از صدور آرا متعارض و مضافاً صدور قرار تأمین کیفری واحد برای جرایم متعدد متهم (که در صلاحیت ذاتی مرجع واحد باشد) است؛ اما اولاً، بین جرایم درجه ۱ تا ۶ با جرایم درجه ۷ و ۸ قواعد تعدد جرم حاکم نمی‌باشد و قاعده جمع مجازات اعمال می‌شود و مواد ۲۱۸ و ۳۱۳ مارالذکر در این مورد و موارد مشابه سالبه به انتفای موضوع می‌باشد. ثانیاً، اگر قائل شویم جرایم درجه ۷ و ۸ در صورت طرح با جرایم درجه ۱ تا ۶ باید توأمان در دادسرا تحقیق شوند، این سؤال پیش می‌آید که اگر متهم، یک جرم درجه ۶ در حوزه قضایی تبریز و یک جرم درجه ۷ در حوزه قضایی تهران به صورت جاری و در حال تحقیق داشته باشد، آیا این امر پذیرفته است که هر کدام از مراجع فوق برای رعایت ماده ۳۱۳ صدرالذکر در خصوص این موارد و موارد مشابه قرار عدم صلاحیت جهت رسیدگی در حوزه قضایی واحد صادر نمایند؟ رویه قضایی مطلقاً این امر را نپذیرفته است.

خواهشمند است در خصوص این که جرایم درجه ۷ و ۸ در صورت طرح با جرایم درجه ۱ تا ۶، آیا باید توأمان در دادسرا تحقیق شوند یا جرایم درجه ۷ و ۸ در دادگاه کیفری دو و جرایم درجه ۱ تا ۶ در دادسرا به صورت جداگانه تحقیق شوند، نظریه مشورتی را اعلام فرمایید؟

۲- اعلام نظر فرمایید آیا دادسرا در هر شرایطی در معیت دادگاه محسوب می‌شود یا صرفاً در جرایمی که تحقیقات آن بر عهده دادسرا و رسیدگی آن بر عهده دادگاه است، دادسرا در معیت دادگاه است؟ مضافاً بر اساس کدام مستند قانونی یا اصول حقوقی دادسرا تحت هر شرایطی در معیت دادگاه است؟ مشاهده می‌شود بعضاً توسط برخی همکاران محترم قضایی به مواد قانونی منسوخ یا آرای وحدت رویه منسوخ استناد می‌شود که فاقد وجاهت قانونی است؛ آیا نمی‌شود بیان داشت بحث در معیت دادگاه بودن دادسرا ناظر به مواردی است که دادگاه شأن دادسرا و تحقیقاتی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نداشته و شأن دادرسی و محاکمه داشته باشد؟ در حالی که در جرایم در صلاحیت مستقیم دادگاه، قانونگذار به دادگاه شأن تحقیقاتی داده و فراز دوم تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون معنون و ذیل ماده ۳۴۱ آن قانون نیز مؤید ادعاست. آیا نمی‌شود بیان داشت در این گونه جرایم قانونگذار تمام وظایف دادسرا را به دادگاه محول کرده و به عبارت بهتر در جرایم اخیر دادگاه را یک مرجع تحقیق و در عرض دادسرا به عنوان یک مرجع مقابل دادسرا (نه در طول دادسرا و به عنوان مرجع عالی) با اختلاف صلاحیت نسبی، مثل اختلاف صلاحیت بین دادگاه‌های کیفری یک و دو تلقی نموده است؟ اگر غیر از این امر را بپذیریم و دادگاه‌ها پرونده‌های در صلاحیت خویش را نیز به دادسرا اعاده نمایند، نقض غرض قانونگذار در جرایم در صلاحیت مستقیم دادگاه محسوب نمی‌شود؟ و حتی پس از مدتها رسیدگی ممکن است دادگاه‌های تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور به خاطر عدم صلاحیت نسبی دادسرا رأی را نقض نمایند و مضافاً تبعات دیگری از جمله بازداشت متهم توسط شخص و مرجع غیر صالح صورت گرفته باشد و یا دلایل از بین برود.

۳- وجه تمایز جرایم اطفال و جرایم منافی عفت، با جرایم درجه ۷ و ۸ چیست که آن موارد برای تحقیقات توأمان با جرایم درجه ۱ تا ۶ به دادسرا اعاده نمی‌شوند؟ در حالی که قانونگذار برای صلاحیت مستقیم دادگاه درجرایم اطفال یا منافی عفت یا درجه ۷ و ۸ دلیل خاصی از قبیل نیازمند پوشانیدن گناه و نزد قاضی دادگاه رسیدگی شدن و کم اهمیت بودن جرایم درجه ۷ و ۸ و لزوم کاهش مراحل رسیدگی و ... داشته است و لذا چگونه در جرایم درجه ۷ و ۸ برخلاف جرایم اطفال و منافی عفت نقض غرض قانونگذار تلقی می‌شود؟

پاسخ:

۱ و ۳- اولاً، در صورتی که عناوین کیفری متعدد (اعم از تعدد مادی یا معنوی) در پرونده مطرح باشد و برخی از جرایم درجه هفت و هشت باشد که مطابق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود و برخی دیگر جرم تعزیری درجه شش و بالاتر باشد که انجام تحقیقات مقدماتی آن به عهده دادسرا است، با توجه به لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متهم و ضرورت صدور قرار تأمین کیفری واحد نسبت به متهم مطابق مواد ۲۱۸ و ۳۱۳ همین قانون و با عنایت به این که مطابق مواد ۲۲، ۶۴ و ۹۲ قانون یادشده، اصولاً انجام تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم از وظایف دادسرا است و انجام این تحقیقات از سوی دادگاه تنها در موارد مصرح نظیر مواد ۳۰۶، ۳۴۰ و تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به طور استثنایی از سوی دادگاه صورت می‌پذیرد، بنا به مراتب فوق و با عنایت به صدر تبصره یک ماده ۸۱ قانون پیش‌گفته، رسیدگی به جرایم مذکور در مرحله تحقیقات مقدماتی باید به صورت توأمان در دادسرا انجام

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شود و موجب قانونی جهت تفکیک پرونده و اظهار نظر نهایی نسبت به اتهامات درجه شش به بالا و ارسال بخشی از آن که جرم تعزیری درجه هفت یا هشت محسوب می‌شود به دادگاه برای رسیدگی مستقیم وجود ندارد.

ثانیاً، با توجه به مواد ۲۲، ۸۹ و ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل کلی این است که انجام تحقیقات مقدماتی درخصوص کلیه جرائم باید در دادسرا صورت پذیرد؛ مگر این که در قانون استثناء و به آن تصریح شده باشد. بنابراین، در صورتی که متهم علاوه بر ارتکاب جرائمی که مستقیماً قابل طرح در دادگاه است، متهم به ارتکاب سایر جرائم نیز باشد، در این صورت مستفاد از ماده ۱۰۲ قانون فوق‌الذکر و لحاظ ماده ۳۱۳ این قانون که به موجب آن، به اتهامات متعدد متهم باید توأمان رسیدگی گردد، انجام تحقیقات مقدماتی نسبت به کلیه جرائم توسط دادسرا انجام پذیرد.

۲- با عنایت به این که حسب تصریح ذیل ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، درحوزه قضایی هر شهرستان در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل می‌شود و صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه به شایستگی دادسرایی که در معیت آن است و برعکس، موضوعیت ندارد؛ لذا اختلاف درصلاحیت نیز بین دادسرا و دادگاه یک حوزه قضایی منتفی است. درخصوص جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه پرونده در دادسرا مطرح باشد، بدون دخالت دادسرا و صرفاً طی دستوری پرونده به دادگاه ذی‌صلاح ارسال می شود و مورد از موارد صدور قرار عدم صلاحیت نیست. همچنین در صورتی‌که دادگاه جرمی را از جمله جرائمی بداند که رسیدگی به آن باید در مرحله مقدماتی در دادسرا صورت پذیرد، در این صورت به دستور دادگاه، پرونده به دادسرا ارسال می‌شود و دادسرا باید طبق نظر دادگاه اقدام کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۲/۶۱۳

شماره پرونده: ۶۱۳-۷۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه شرطی با این عبارت در متن قرارداد درج شود که «در صورتی‌که معلوم گردد مورد معامله به هر علتی غیر عامل قوه قاهره مانند رهن، مصادره، عملیات اجرایی دادگستری و یا اجرای اسناد رسمی، مستحق‌للغیر و غصبی بودن قانوناً قابل انتقال به خریدار نبوده فروشنده موظف است علاوه بر استرداد ثمن معامله، معادل سی درصد ثمن معامله را به عنوان خسارت به خریدار بپردازد.»، آیا استرداد ثمن و محاسبه خسارت قراردادی با توجه به شرط مذکور بر مبنای نظریه کارشناسی به نرخ روز با رعایت رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد و یا آنکه بدون ارجاع به کارشناس جهت تعیین ثمن و خسارت به نرخ روز، فقط ثمن و وجه خسارت مندرج در قرارداد باید لحاظ شود؟ به عبارت دیگر، آیا وجود چنین شرطی در قرارداد سبب عدم تسری رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و ۷۳۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور می‌شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال، چنانچه احراز شود طرفین بر درصدی از ثمن پرداختی به عنوان غرامت ناشی از مستحق‌للغیر درآمدن مبیع توافق کرده‌اند، آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مانع از ترتیب اثر دادن به توافقات یادشده نخواهد بود. شایسته ذکر است چنانچه فروشنده نسبت به مستحق‌للغیر درآمدن مبیع عالم بوده باشد، توافق بر محدود شدن غرامت فرض سؤال با لحاظ ممنوعیت دارا شدن بلاجهت قابلیت ترتیب اثر ندارد و غرامت بر مبنای آراء وحدت رویه یادشده قابل محاسبه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۲/۶۱۲

شماره پرونده: ۶۱۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

همانگونه که مستحضرید بلوغ در زمان تحمل شهادت شرط نیست و صغیر ممیز می‌تواند تحمل شهادت کند؛ اما در ادای شهادت بلوغ شرط است. آیا در فرض قسامه و نحوه اجرای آن نیز بدین‌گونه است و متهم چنانچه پس از ارتکاب جرم و در زمان اجرای مراسم قسامه بالغ شده باشد، رأساً باید اتیان سوگند کند و یا آنکه این وظیفه بر عهده ولی وی می‌باشد؟

پاسخ:

طبق ماده ۲۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «اداکننده سوگند باید عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد»؛ بنابراین، شروط لازم برای اداکننده سوگند باید حین ادای سوگند وجود داشته باشد و عاقل، بالغ، قاصد و مختار و متوجه صحت مطالبی باشد که پس از ادای سوگند بیان می‌کند؛ هر چند اتفاق در زمان صغر وی رخ داده باشد. در فرض سؤال نیز چنانچه متهم در زمان اجرای مراسم قسامه بالغ شده و قانوناً قسم متوجه اوست، رأساً می‌تواند اتیان سوگند نماید؛ هر چند در زمان ارتکاب جنایت صغیر بوده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۰

۷/۱۴۰۲/۶۱۰

شماره پرونده: ۶۱۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

مطابق بندهای «ت» و «پ» ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی انجام خدمات عمومی رایگان به عنوان یکی از مجازات‌های نوجوانان پذیرفته شده است. حال سؤال اینجاست که ضمانت اجرای عدم انجام آن چه می‌باشد؟

پاسخ:

هرچند در قانون، در خصوص فرض امتناع محکوم نوجوان از اجرای مجازات «خدمات عمومی رایگان» موضوع بندهای «پ» و «ت» قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ضمانت اجرای خاصی پیش‌بینی نشده است؛ لیکن با لحاظ ماده ۸۴ قانون یادشده و به ویژه تبصره ۲ آن، صدور حکم به مجازات انجام خدمات عمومی رایگان در هر صورت منوط به رضایت محکوم‌علیه است و امتناع وی از انجام این خدمات به معنا و به منزله عدم رضایت به انجام آن است و لذا با اتخاذ ملاک از مواد ۷۰ و ۸۱ این قانون، در صورت امتناع محکوم نوجوان از اجرای حکم صادره در خصوص انجام خدمات عمومی رایگان، دادگاه اطفال و نوجوان باید با توجه به درجه جرم ارتکابی و انطباق آن با بندهای «پ» و «ت» ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با رعایت مصلحت محکوم نوجوان و شرایط وی، مجازات متناسب دیگری را تعیین و تبدیل نماید.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۲/۶۰۹

شماره پرونده: ۶۰۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

مطابق ماده ۱۱ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران، موضوع اخراج بیگانگان از کشور پیش بینی شده است. از طرفی طبق بند «خ» و تبصره یک ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی نیز اخراج بیگانگان از کشور به عنوان مجازات تکمیلی با مدت حداکثر دو سال پذیرفته شده است. حال سؤال اینجاست که مطابق ماده ۱۱ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران، مدت زمان اعتبار اخراج بیگانگان از کشور دو سال می‌باشد یا اینکه دائمی است؟

پاسخ:

«اخراج تبعه بیگانه از کشور» که به موجب بند «خ» ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص تبعه بیگانه به واسطه ارتکاب جرم و به عنوان مجازات تکمیلی از سوی دادگاه تعیین می‌شود، از اخراج یا تغییر محل اقامت تبعه خارجی به استناد ماده ۱۱ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۳۱۰ که در موارد بندهای ذیل این ماده و در حدود وظایف و اختیارات مأمورین دستگاه‌های اجرایی ذیربط اعمال می‌شود، متفاوت است و در واقع به لحاظ حفظ انتظامات مملکتی و در زمره اقدامات و تدابیر پیشگیرانه است که مستقیماً به امور قضایی مرتبط نبوده و فاقد ماهیت مجازات است؛ بنابراین مواد قانونی پیش‌گفته از هم متفاوت بوده و هر کدام در مجرای خود قابل اعمال و استناد است و بند «خ» ماده ۲۳ قانون یادشده به معنای ایجاد حق برای تبعه بیگانه بعد از سپری شدن مدت مذکور، برای ورود به ایران یا عبور از آن نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۱۴

۷/۱۴۰۲/۶۰۳

شماره پرونده: ۶۰۳-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

با عنایت به مواد ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال شمسی به تنهایی و بدون انضمام ولی و سرپرست قانونی، امکان طرح دعاوی و شکایات مالی و غیر مالی، قابل گذشت و غیر قابل گذشت و غیره را دارند؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰ و نیز رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۳/۱۰/۶۴ دیوان‌عالی کشور، رسیدن صغار به سن بلوغ، دلیل رشد آنان در غیر امور مالی است؛ مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. بنابراین فردی که به سن بلوغ رسیده، می‌تواند در کلیه امور مربوط به خود جز امور مالی که به حکم تبصره ۲ ماده فوق‌الذکر، مستلزم اثبات رشد است، دخالت نماید. در فرض سؤال نیز مجنی‌علیه بالغ که از وقوع جرم، متحمل ضرر و زیان نیز شده است، طبق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بزه‌دیده محسوب می‌شود و می‌تواند با تقاضای تعقیب مرتکب، از وی شکایت و یا از شکایت خود صرف‌نظر کند؛ لکن چنانچه موضوع پرونده متضمن مطالبه مال از قبیل دیه یا ضرر و زیان ناشی از جرم باشد، در این موارد باید ولی یا قیم وی مداخله کند؛ مگر اینکه حکم رشد وی در امور مالی نیز از دادگاه صالح، صادر شده باشد. تبصره ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبین این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۱۳

۷/۱۴۰۲/۶۰۲

شماره پرونده: ۶۰۲-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که توبه متهم قبل از اثبات جرم را از موجبات سقوط حد و مجازات دانسته است، آیا قضات دادسرا (دادیار و بازپرس) نیز مجاز به اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب وفق مواد قانونی فوق‌الذکر می‌باشند یا موارد فوق مختص قضات محاکم کیفری می‌باشد؟

پاسخ:

احراز توبه متهم و ندامت و اصلاح وی، طبق مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با قاضی دادگاه است و دادسرا حق مداخله در آن را ندارد و لذا در صورت توبه متهم، دادسرا باید پرونده را با صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست به دادگاه ارسال کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۰۱

۷/۱۴۰۲/۵۸۹

شماره پرونده: ۵۸۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در اجرای قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۷۴/۳/۳۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی با تشخیص جهاد کشاورزی وفق تبصره ۲ اصلاحی ماده یک قانون مذکور مراتب تغییر کاربری اراضی به مراجع قضایی اعم از دادسرا و دادگاه اعلام می‌گردد و رویه حاکم نیز این‌گونه می‌باشد؛ چنانچه تغییر کاربری اراضی زراعی در حد ساخت و ساز کم و جزئی و یا اسکلت ساختمان و دیوارکشی و پی‌کنی و سایر موارد مشابه باشد، سازمان جهاد کشاورزی در اجرای ماده ۱۰ الحاقی قانون مذکور و تبصره‌های آن پس از ابلاغ و اخطارهای لازم با مراجعه به دادستانی در اجرای تبصره ۲ ماده مذکور اقدام به اخذ دستور با حضور نماینده دادستان جهت قلع و قمع بنا و مستحدثات و اعاده وضعیت زمین به حالت اولیه می‌نماید و در مواردی که به هر علتی بنا تکمیل و یا نیمه‌تکمیل مسقف شده باشد و هزینه زیادی صرف آن شده باشد، جهاد کشاورزی احتیاط نموده و در اجرای ماده ۳ قانون مذکور و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۹۵ مورخ ۲۰/۴/۱۳۹۶ موضوع تغییر کاربری را به محاکم کیفری دو اعلام تا پس از رسیدگی و صدور حکم اقدام به قلع و قمع بنا و اعاده وضع به حالت سابق نماید. حال در اجرای قانون و رویه‌های مذکور سؤالاتی به شرح ذیل مطرح می‌باشد:

۱- با توجه به صراحت و اطلاق ماده ۱۰ و تبصره‌های آن که هرگونه تغییر کاربری اراضی زراعی را بدون هیچ قید و شرطی و کیفیت و نوع ساخت و به تشخیص سازمان جهاد کشاورزی و اینکه مجوزی هم از کمیسیون موضوع تبصره یک ماده یک قانون مذکور نداشته باشد، مأمورین جهاد را در معیت نیروی انتظامی و با حضور نماینده دادستان مکلف به قلع و قمع بنا و مستحدثات و اعاده وضع زمین به حالت سابق نموده است، آیا تفکیک تغییر کاربری‌های اراضی زراعی علی‌الخصوص در موضوع مبتلا به آن که ساخت و ساز ویلا و ساختمان می‌باشد به ساختمان‌های نیمه کاره و دیوارکشی و غیر مسقف در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۰ و مراجعه به دادستانی و ساختمان‌های تکمیل یا نیمه‌تکمیل و مسقف در اجرای ماده ۳ قانون مذکور و مراجعه به محاکم با توجه به اینکه معنا و مفهوم مستحدثات در ماده مذکور کاملاً مشخص است صحیح می‌باشد؟ البته لازم به ذکر است که احتیاط جهاد کشاورزی و قائل شدن به تفکیک در این خصوص به لحاظ آن است که برخی از محاکم حقوقی و کیفری حسب مراجعه ذی‌نفع قائل به این تفکیک شده‌اند و با وصف تغییر کاربری اراضی زراعی بدون مجوز پس از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اجرای تبصره ۲ ماده ۱۰ توسط سازمان جهاد کشاورزی اقدام به محکومیت سازمان مذکور به جرم تخریب و پرداخت خسارت و غرامت از این باب به فرد مجرم و متخلف نموده‌اند.

۲- ملاحظه می‌گردد که پس از رسیدگی محاکم کیفری دو به جرم مذکور و محکومیت فرد در اجرای ماده ۳ قانون مذکور به جزای نقدی و صدور حکم به قلع و قمع بنا بعضاً در خصوص قسمت‌هایی از تغییر کاربری و ساخت و ساز انجام‌شده، فرد برائت حاصل نموده و سایر قسمت‌های مشخص شده در حکم هم قلع و قمع می‌گردد. حال پس از قطعیت و اجرای دادنامه و حسب مورد پرداخت یا عدم پرداخت عوارض موضوع ماده ۲ نسبت به آن قسمت که برائت حاصل نموده و فی‌الواقع حکم دادگاه مجوز این ساخت و ساز شده است، فرد مذکور به نوعی با سوء استفاده از حکم صادره و دور زدن قانون اقدام به ساخت و ساز مجدد در محل می‌نماید و کیفیت ساخت و ساز هم متفاوت است؛ به این توضیح که به فرض مثال فرد صرفاً از جهت پی‌کنی و یا دیوارکشی و ساخت یک مساحت معین و یا یک طبق ساختمان تبرئه شده است و متعاقب صدور حکم اقدام به ساخت و ساز جدید بر روی همان پی کنده‌شده و یا احداث چندین طبقه اضافه بر روی آن یک طبقه که تبرئه شده است و سایر اضافه ساخت‌های متصل به بنا به کیفیتی که تخریب اضافه ساخت باعث تخریب قسمت مجوزدار و تبرئه‌شده هم خواهد شد، می‌نمایند. حال سؤال اول مطرح شده این است که آیا ساخت و ساز جدید به کیفیت مذکور قابل برخورد قانونی در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۰ و قلع و قمع مستحدثات و بنای جدید و اضافه ساخت می‌باشد؟ و یا می‌بایست در اجرای ماده ۳ قانون مذکور جهاد کشاورزی مجدداً اقدام به تشکیل پرونده و اعلام به محاکم کیفری دو نماید؟ و چنانچه موضوع مشمول تبصره ۲ ماده ۱۰ شود و قلع و قمع بنا به لحاظ کیفیت ساختی که انجام شده است و (بعضاً هم با علم و اطلاع به کیفیتی ساخته می‌شود که مانع تخریب باشد) باعث تخریب سایر قسمت‌های مجوزدار یا تبرئه‌شده شود، مسئولیتی از لحاظ حقوقی و کیفری می‌تواند متوجه افراد مجری قانون باشد؟

۲- آیا ساخت و ساز به کیفیت مذکور، مشمول تکرار جرم قیدشده در ماده ۳ می‌باشد و اضافه ساخت و تجدید بناهای جدید، فعل مجرمانه جدید محسوب می‌گردد بدون آنکه مشمول تکرار جرم شود؟

۳- مسئول نظارت به قوانین و مقررات مربوط به ساخت و ساز و شهرسازی و ایمنی و استحکام بنا در خصوص املاک مذکور با چه مرجعی می‌باشد و آیا رأی برائت صادر شده مجوزی است برای اینکه دیگر بر کیفیت ساخت مجموعه‌های مذکور که تبدیل به باغ تالار و غیره می‌شود و انبوهی از افراد در آن تجمع می‌نمایند، هیچگونه نظارتی نباشد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- با توجه به ماده ۱۷ و تبصره الحاقی ۱۱/۲/۱۳۷۹ قانون ایمنی راه‌ها و راه‌آهن، متولی و ذی‌سمت در طرح شکایت یا گزارش در خصوص املاک زراعی و باغ‌ها که در حریم یکصد متری قانونی راه‌ها و راه‌آهن می‌باشد با چه مرجعی است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده ۳ اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها و لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوانعالی کشور، چنانچه مالکان یا متصرفان اراضی زراعی و باغ‌های موضوع این قانون به صورت غیر مجاز، یعنی بدون اخذ مجوز کمیسیون مقرر در این قانون اقدام به تغییر کاربری نمایند، صدور حکم قلع و قمع بنا و مستحدثات به تبع جرم، وظیفه دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم است. بنابراین، قلع و قمع بنا موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون مذکور توسط مأمورین جهاد کشاورزی با توجه به مواد ۳ و ۱۰ قانون مذکور پس از اعلام به مراجع قضایی و صدور حکم امکان‌پذیر است.

ثانیاً، طبق ماده ۴۸۴ (اصلاحی ۲۴/۳/۱۳۹۴) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اجرای احکام کیفری به عهده دادستان است و طبق تبصره ۳ ماده مذکور اجرای احکام کیفری صادره از دادگاه‌های بخش به عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی‌البدل است؛ لکن مقنن طبق تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، اجرای حکم دادگاه در خصوص قلع و قمع بنا را به عهده مأمورین جهاد کشاورزی قرار داده است و به همین علت کلمه «رأساً» در این تبصره بکار رفته است و حضور نماینده دادسرا و در نقاطی که دادسرا نباشد، حضور نماینده دادگاه از باب نظارت دادستان یا دادگاه در اجرای حکم مذکور است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۱۶

۷/۱۴۰۲/۵۸۵

شماره پرونده: ۵۸۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در خصوص پرونده مطروحه در یکی از شعب بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب مرکز استان اردبیل، اداره امور مالیاتی استان اردبیل ضمن تقدیم شکواییه‌ای علیه سه شخص، دایر بر اختفای فعالیت اقتصادی و کتمان درآمد حاصل از آن برای فرار از پرداخت مالیات اعلام شکایت کرده و توضیح داده است: «در سال‌های اخیر افراد سودجو با روشهای مختلف از جمله تأسیس شرکت‌های صوری و صدور فاکتورهای غیر واقعی و جعلی، اقدام به ارائه اسناد و مدارک غیر واقعی و فرار از پرداخت مالیات می‌نمایند. یکی از این روش‌ها سوء استفاده از کارت‌های بازرگانی می‌باشد؛ به این صورت که بعضی از این اشخاص از طرق مختلف افراد بی‌بضاعت را شناسایی نموده و با پرداخت مبالغ اندک به آنها اقدام به اخذ کارت بازرگانی و بعضاً تشکیل شرکت‌های صوری به نام آن اشخاص نموده و سپس از طریق تنظیم وکالت‌نامه مبادرت به واردات کالا در حجم بسیار بالا می‌نمایند که در نهایت منجر به تشخیص مالیات‌های سنگین به نام صاحبان این گونه کارت‌ها گردیده و عملاً به لحاظ عدم تمکن مالی صاحبان کارت و بلاوصول ماندن مالیات متعلقه، موجبات تضییع حقوق حقه دولت و فرار مالیاتی فراهم می‌گردد ...».

با عنایت به این که تمامی فعالیت‌های مشتکی‌عنهم مربوط به سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ می‌باشد و قانون مالیات‌های مستقیم در سال ۱۳۹۴ با اصلاحات در ماده ۲۷۴ موضوع اختفای فعالیت اقتصادی و کتمان درآمد و سایر موارد مصرح در ماده مذکور را جرم‌انگاری کرده است و از آن جایی که پرونده‌های زیادی در خصوص موضوع و موارد مشابه مطرح‌شده، سؤالاتی در ارتباط با موضوع به شرح ذیل مطرح می‌باشد که نظریه آن اداره کل در این خصوص مورد تقاضا است.

۱- با توجه به زمان اقدامات مشتکی‌عنهم و اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم به شرح معنون، آیا اساساً موضوع جرم می‌باشد؟ (عطف به ماسبق شدن یا نشدن قانون اخیرالذکر)

۲- آیا با توجه به مقررات و مواد دیگر قانون مالیات‌های مستقیم از جمله ماده ۲۰۱ مصوب ۱۳۶۶ نیز می‌توان موضوع را تحت پیگرد قرار داد؟ ۳- اگر موضوع جرم می‌باشد بر اساس کدام قانون باید عمل شود؟ ۴- با توجه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به اعلام شکایت شاکی دایر بر تحصیل مال از طریق نامشروع و پولشویی، آیا موضوع می‌تواند با عنوان مجرمانه مذکور تطبیق داشته باشد؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- مباشرت و معاونت در استفاده از کارت بازرگانی اشخاص دیگر، به منظور فرار مالیاتی و تنظیم اسناد خلاف واقع به استناد بندهای ۱ و ۷ ماده ۲۷۴ قانون مالیات‌های مستقیم اصلاحی ۱۳۹۴، جرم مالیاتی محسوب می‌شود و با توجه به ماده ۲۸۱ این قانون چنانچه اعمال یادشده از تاریخ ۱/۱/۱۳۹۵ یعنی تاریخ اجرای قانون اصلاحی یادشده واقع شده باشد، قابلیت تعقیب کیفری و مجازات دارد و در فرض استعلام چنانچه تاریخ ارتکاب این جرایم، قبل از تاریخ ۱/۱/۱۳۹۵ باشد، به لحاظ فقد عنصر قانونی قابل تعقیب نیست و فاقد وصف مجرمانه است. بدیهی است چنانچه استفاده از کارت بازرگانی دیگری به منظور فرار از مالیات بعد از سال ۱۳۹۵ انجام شده باشد، طبق بند ۷ ماده ۲۷۴ قانون اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۳۱/۴/۱۳۹۴، جرم مالیاتی محسوب می‌شود و دارنده کارت بازرگانی را نیز با عنایت به ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورت تطبیق با این ماده به عنوان معاون جرم می‌توان تحت پیگرد قرار داد؛ ضمناً ماده ۲۰۱ قانون مالیات‌های مستقیم در مقام جرم‌انگاری و تعیین مجازات نیست و صرفاً شرایط محرومیت از معافیت‌ها و بخشودگی‌های قانونی را اعلام کرده است؛ لذا به استناد این ماده نمی‌توان رفتاری را جرم تلقی کرد و منظور از عبارت «علاوه بر مجازات‌های مقرر در این قانون» در این ماده، مواردی است که صراحتاً رفتاری در این قانون جرم‌انگاری شده است؛ از جمله موارد ذکر شده در ماده ۲۷۴ قانون مالیات‌های مستقیم الحاقی ۱۳۹۴.

۴- تشخیص عنوان مجرمانه یک رفتار و تطبیق آن با مقررات کیفری به عهده مرجع قضایی است و ذکر عناوین مجرمانه در شکایت تأثیری در قضیه ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۳۰

۷/۱۴۰۲/۵۸۱

شماره پرونده: ۱۴۰۲-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

خواهان دعوایی به خواسته اعلام ابطال فسخ قرارداد و مطالبه ضرر و زیان‌های وارده به شرکت مطرح کرده، دادرس وقت دادگاه قرار ارجاع امر به کارشناسی و سپس هیأت کارشناسان صادر کرده است؛ با انتقال محل خدمت دادرس، رئیس دادگاه قرار ارجاع به هیأت پنج نفره کارشناسان رسمی صادر کرده است؛ اما هیأت یادشده به‌رغم سپری شدن مهلت نظر خود را ارائه نکرده‌اند؛ رئیس دادگاه پس از مطالعه مجدد پرونده، خواسته خواهان را وارد ندانسته و ارجاع به کارشناس را ضروری ندانسته است.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، آیا قاضی دادگاه می‌تواند از ارجاع به کارشناسی عدول کرده و حکم بر بطلان دعوا صادر کند و یا آنکه مکلف است پس از وصول نظریه کارشناسی و سپری شدن مهلت اعتراض به آن، رأی صادر کند؟

پاسخ:

نظر به این‌که تصمیم دادگاه مبنی بر جلب نظر کارشناس از جمله قرارهای اعدادی محسوب می‌شود؛ لذا در صورتی که مقام قضایی رسیدگی‌کننده (در فرض سؤال دادرس بعدی دادگاه) به جهات قانونی از این تصمیم منصرف شود و نظر بر رد دعوا داشته باشد، با ذکر دلیل می‌تواند از آن عدول نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۱۳

۷/۱۴۰۲/۵۸۰

شماره پرونده: ۵۸۰-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

۱- شخص (الف) به دادسرای شهرستانی رجوع و با طرح شکایت مدعی شد شخص (ب) با وی در شهرستان مذکور مرتکب زنا شده است. دادسرای شهرستان پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به محاکم کیفری ۱ مرکز استان ارسال نمود.

۲- با ارجاع موضوع به شعبه‌ای از محاکم کیفری ۱ مرکز استان، محکمه مرجوع‌الیه به اعتبار اینکه زنای ادعایی در شرایط احصان و عنف واقع نشده و نیز کیفر مترتب به زنا، خود را صالح به رسیدگی ندانست و با عدم قبول صلاحیت، پرونده را به مرجع حل اختلاف یعنی محکمه تجدیدنظر ارسال نمود.

۳- با توجه به مطالب معنون خواهشمند است در پاسخ اعلام شود:

الف- با عدم قبول صلاحیت از ناحیه دادگاه کیفری ۱ اختلاف محقق شده است؟

ب- محکمه کیفری ۱ منحصراً راجع به صلاحیت خویش مجاز به اظهار نظر است و یا مکلف است مرجع سومی را به عنوان محکمه ذی‌صلاح معین نماید؟ در خاتمه لازم به توضیح می‌داند که به‌رغم مفاد ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی، بعضی از مراجع حل اختلاف اعتقاد دارند دادگاه کیفری ۱ علاوه بر اینکه راجع به صلاحیت خود اختیار اظهار نظر دارد، مکلف است مرجع سومی را به عنوان مرجع صالح معین نماید.

پاسخ:

اولاً، مستفاد از مواد ۶۸ (بند ب)، ۳۰۲ (بند الف)، ۳۰۶ و تبصره آن از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «ت» ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (ناظر به تعیین مجازات اعدام برای زنای به عنف) این است که در فرض سؤال، ملاک صلاحیت دادگاه کیفری یک، مجازات مقرر قانونی برای رفتار موضوع شکایت، صرفنظر از صحت یا سقم قضیه، وجود یا عدم وجود دلیل و یا تقدیم یا عدم تقدیم شکایت از ناحیه بزه‌دیده به مرجع ذی‌صلاح، است. بر همین اساس احراز صلاحیت یا عدم صلاحیت مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به شکایت شاکی (مبنی بر تجاوز به عنف) علیه متهم، مقدم بر رسیدگی ماهوی به اتهام مزبور و احراز صحت و سقم آن می‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، طبق بند «ت» ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات زانی به عنف «اعدام» است و نیز مطابق بند «الف» ماده ۳۰۲ و ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرم «زنای به عنف» مستقیماً در دادگاه کیفری یک مورد رسیدگی قرار می‌گیرد؛ لذا در هر مورد که عنوان اتهام «زنای به عنف» باشد صرفنظر از وجود یا عدم وجود دلایل، انجام تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و صدور رأی در صلاحیت «دادگاه کیفری یک» است و این دادگاه قانوناً مجاز نیست که انجام تحقیقات مقدماتی و کسب دلایل را به «دادگاه کیفری دو» محول کند. بنابراین، در فرض سؤال نیز دادگاه کیفری دو اساساً صلاحیت رسیدگی و ورود در ماهیت قضیه و اینکه زنا به عنف بوده یا نبوده را ندارد. دادگاه کیفری یک حتی اگر پس از رسیدگی و ختم دادرسی نیز متوجه شود که اتهام «زنای به عنف» صحیح نبوده؛ بلکه اتهام از نوع اعمال منافی عفت دون زنای به عنف است، باز هم بر اساس تبصره ۲ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مجاز به صدور قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت دادگاه کیفری دو نیست.

ثالثاً، با عنایت به مراتب مذکور در بندهای «الف» و «ب»، اساساً در فرض سؤال بحث از اختلاف در صلاحیت بین دادسرا و دادگاه و ارسال پرونده به مرجع حل اختلاف (صرف نظر از صحت و سقم اقدام دادسرا) موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۱۳

۷/۱۴۰۲/۵۷۸

شماره پرونده: ۵۷۸-۵۱-۱۴۰۲ک

استعلام:

۱- با توجه به ماده ۷۸ قانون قاچاق کالا و ارز که برخی از مواد قوانین جاری را به طور صریح نسخ نمود؛ از جمله اصلاح ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۷۹/۱۲/۱۰، اعلام فرمایید در جرایم مربوط به این ماده دادگاه به چه قانون یا ماده‌ای استناد نماید؟

۲- در صورتی که در برهه‌ای از زمان ورود کالایی به کشور ممنوع شود؛ اما خود کالا از نوع کالاهای مجاز می‌باشد (البسه) که بنابر تدابیری در مقطعی ورودش به کشور ممنوع و قاچاق محسوب می‌گردد؛ چنانچه پس از مدتی از تاریخ کشف این نوع کالا و تشکیل پرونده، قبل از صدور رأی مجدداً در مناطق آزاد تجاری ورود این نوع کالا با اخذ مجوز از مناطق آزاد تجاری مجاز تلقی گردد، دادگاه می‌تواند بر اساس ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی عمل نماید؟ آیا مفاد این ماده می‌تواند ملاک صدور رأی گردد؟

پاسخ:

۱-اولاً، با ذکر این نکته که به موجب ماده ۴۷ قانون اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۴۰۰، شماره ماده ۷۷ به ۷۸ تغییر کرده است و با توجه به تصریح ماده ۷۸ این قانون، تبصره یک ماده ۳ قانون الحاقی یک تبصره به ماده یک و اصلاح ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و خوراکی و آشامیدنی مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۸۹، نسخ شده است؛ بنابراین سایر مقررات ماده ۳ قانون مذکور به قوت خود باقی است. ضمناً به موجب ماده ۲۷ اصلاحی قانون صدرالذکر و تبصره یک این ماده «واردات، صادرات، ساخت، حمل، نگهداری، عرضه یا فروش محصولات (فرآوردهای) دارویی» بدون مجوز قانونی نیز جرم‌انگاری و مشمول مجازات‌ها و احکام مقرر در ماده ۲۷ یادشده گردیده است.

ثانیاً، عبارت «و اصلاح ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۷۹» مذکور در ماده ۷۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، ناظر به ذکر عنوان دقیق قانون مصوب مجلس است و از شمول نسخ به ماده ۳ موصوف خروج موضوعی دارد؛ چه آن‌که قانونگذار اساساً در مقام بیان نسخ ماده ۳ قانون موصوف نبوده است. تصریح مقنن به نسخ تبصره یک ماده ۳ قانون موصوف در قانون اخیر الذکر، مؤید این استنباط است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- اگرچه مطابق صدر ماده ۶۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی، در موارد سکوت این قانون، احکام و قواعد عمومی حاکم بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد جرایم و تخلفات موضوع این قانون مجراست؛ با این وجود فرض سؤال ناظر به کالای موضوع تبصره الحاقی به بند «ج» ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز است که به موجب آن، کالا به موجب صلاحیت اعطایی قانون بر اساس مصوبات هیأت وزیران یا سایر مراجع قانونی بنا به مقتضیات و شرایط خاص ممنوع‌الورود می‌شود و از قلمرو استثناء مذکور در صدر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی (عطف به ماسبق‌شدن قوانین لاحق مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات و یا از جهاتی مساعد به حال مرتکب نسبت به جرایم سابق بر وضع آن قانون است) خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۰۱

۷/۱۴۰۲/۵۷۴

شماره پرونده: ۵۷۴-۵۱-۱۴۰۲ ک

استعلام:

با توجه به این‌که در اعمال ماده ۱۳۴ و تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی در برخی جرایم از جمله جرایم موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (بندهای «ب» از مواد ۲۸ و ۳۲ و بند «الف» ماده ۲۹) که میزان مجازات بیش از مقدار معینی تعیین شده است اختلاف نظر وجود داشته، برخی معتقدند این جرایم فاقد حداقل بوده و عده‌ای نظر مخالف دارند؛ لذا خواهشمند است در این خصوص که آیا جرایم فاقد حداقل مجازات می‌باشند یا دارای حداقل بوده و مجازات حبس در این جرایم شش ماه و یک روز محسوب و در اجرای مقررات فوق‌الذکر می‌بایست این حداقل لحاظ شود، نظر مشورتی آن اداره کل را اعلام فرمایید.

پاسخ:

اولاً، مراد مقنن از عبارت «حداقل مجازات مقرر در قانون» مذکور در تبصره الحاقی ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ «حداقل مجازات مقرر در قانون برای جرم یا جرایم ارتکابی در موارد شمول است» و نه درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری و حداقل مجازات مقرر در هر یک از درجات مذکور در ماده ۱۹ این قانون.

ثانیاً، مجازات‌های موضوع بند «ب» ماده ۲۸ و قسمت اخیر بند «الف» ماده ۲۹ و بند «ب» ماده ۳۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی (مبنی بر تعیین مجازات قانونی با عبارت «به بیش از شش ماه تا دو سال حبس») جملگی دارای حداقل مجازات قانونی حبس هستند و حداقل مجازات قانونی حبس این جرایم شش ماه و یک روز است و در تعیین مجازات برای مرتکبان این جرایم در فرض تعدد جرایم ارتکابی بر این اساس (فرضی که جرایم متعدد دارای حداقل مجازات قانونی است) رفتار می‌شود و جرایم مذکور در فرض استعلام از صدر بند «ج» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ (که مجازات قانونی فاقد حداقل است) خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۳

۷/۱۴۰۲/۵۶۷

شماره پرونده: ۵۶۷-۹۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

گاهی وکلای دادگستری به اعتبار وکالت‌نامه‌ای که قبلاً اخذ کرده و در این دادگاه و یا دادگاه دیگر به استناد همان وکالت‌نامه در راستای منافع موکل خود اقدام کرده‌اند، در پرونده جدید مطروحه له یا علیه موکل خود نیز بدون اخذ قرارداد وکالت جدید و به استناد همان وکالت قبلی اعلام وکالت می‌نمایند. در این خصوص خواهشمند است اعلام فرمایید در صورت پرداخت سهم کانون وکلا و نیز مالیات مربوطه در پرونده جدید، آیا دادگاه می‌تواند به وکالت یاد شده ترتیب اثر بدهد و یا آنکه برای هر پرونده ارائه وکالت‌نامه خاص آن پرونده ضروری است؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به تفاوت میان وکالتنامه و قرارداد مالی بین وکیل و موکل؛ در فرض سؤال، چنانچه بین وکیل و موکل در خصوص اقامه دعاوی متعدد وکالتنامه تنظیم شده باشد، میزان حق‌الوکاله و آثار مترتب بر آن؛ از جمله در خصوص ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی تابع قرارداد مالی طرفین است.

ثانیاً، عبارت «شناسه (کد) یکتای صادرشده برای هر قرارداد توسط سامانه قرارداد الکترونیک، مبنای شناسایی مشاوران، وکلا و کانون‌های وکلای دادگستری در سامانه خدمات قضایی به منظور استخراج اطلاعات مالی مندرج در قرارداد و ابطال تمبر مالیاتی خواهد بود ...»، مندرج در بند «ل» تبصره ۶ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۱ مفید این معنا نیست که وکیل ملزم به انعقاد قرارداد مالی مستقل در هر پرونده باشد؛ زیرا امکان ایجاد زیرشاخه اقدامات انجام‌شده در ذیل هر شناسه یکتا وجود دارد و حسب بررسی به عمل‌آمده، در سامانه‌های خدمات الکترونیک قضایی با اعلام وکالت در دعاوی متعدد مربوط به یک قرارداد، اخذ مالیات امکان‌پذیر است. شایسته ذکر است اختصاص شناسه یکتا به منزله استفاده یکتا (یک بار) از شناسه اختصاص‌یافته نمی‌باشد.

بنا به مراتب پیش‌گفته، چنانچه وکیلی برای طرح دعاوی یا شکایات و یا دفاعیات در پرونده‌های متعدد اقدام کند، می‌تواند اصل وکالتنامه را در اولین دادرسی و تصویر آن را برای هر یک از دادرسی‌های بعدی – در هر مرحله – ارائه دهد؛ اما باید تصویر ارائه شده را نیز امضاء و تمبر وکالتی لازم را در هر مورد ابطال نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۰۲

۷/۱۴۰۲/۵۶۶

شماره پرونده: ۵۶۶-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

در صورتی که خوانده دعوا محجور باشد تصمیم دادگاه چیست؟ آیا باید قرار عدم استماع دعوا صادر کند یا قرار توقف رسیدگی و یا آنکه باید جلسه را به علت عدم ابلاغ صحیح به نماینده قانونی محجور تجدید کند؟

توضیح آنکه، در این خصوص بین مراجع قضایی اختلاف نظر است؛ عده‌ای معتقدند از آنجا که سمت خوانده در دادخواست توسط خواهان ذکر نشده و یا به سبب آنکه دعوا باید به طرفیت نماینده محجور مطرح شود و نه محجور، دعوا قابلیت استماع ندارد و در این راستا به بند «د» ماده ۳۳۲ و مواد ۲ و ۵۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ استناد می‌کنند. برخی نیز معتقدند دعوا به شکل صحیح مطرح نشده است و لذا، باید قرار رد دعوا صادر شود.

عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که خواهان تکلیفی به شناسایی وضعیت حجر یا عدم حجر خوانده ندارد و در صورت کشف محجور بودن خوانده و نداشتن نماینده قانونی، دادگاه به استناد ماده ۵۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، قرار توقف رسیدگی صادر می‌کند؛ اما چنانچه محجور دارای نماینده قانونی باشد، صرفاً با تذکر مقام قضایی و درج مشخصات نماینده محجور، جلسه تجدید و نماینده دعوت می‌شود؛ با توجه به اختلاف نظرهای موجود در این زمینه، خواهشمند است اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

صرف طرح دعوا علیه خوانده‌ای که خواهان از عدم اهلیت وی مطلع نبوده است، موجب صدور قرار عدم اهلیت خوانده یا هر قراری که باعث مختومه کردن شکلی پرونده شود، نمی‌باشد؛ بلکه دادگاه باید با استفاده از ملاک ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادرسی را متوقف و چنانچه محجور فاقد ولی یا نماینده قانونی باشد، وفق ماده ۵۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ اقدام کند؛ اما هرگاه خواهان، خوانده را محجور اعلام کرده باشد و یا از مفاد دادخواست و پیوست‌های آن معلوم باشد که وی به‌رغم اطلاع از عدم اهلیت خوانده، نام نماینده قانونی وی را در دادخواست قید نکرده است، به نظر می‌رسد دادگاه باید قرار عدم اهلیت خوانده را صادر کند. شایسته ذکر است که این مورد تنها مصداق بند «د» ماده ۳۳۲ قانون یادشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۱۳

۷/۱۴۰۲/۵۵۹

شماره پرونده: ۵۵۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در مواد ۴ و ۱۱ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز دارند، چنین آمده است:

«ماده ۴- هر کس با سوء استفاده از آثار مبتذل و مستهجن تهیه شده از دیگری، وی را تهدید به افشا و انتشار آثار مزبور نماید و از این طریق با وی زنا نماید، به مجازات زنای به عنف محکوم می‌شود؛ ولی اگر عمل ارتکابی غیر از زنا و مشمول حد باشد حد مزبور بر وی جاری می‌گردد و در صورتی که مشمول تعزیر باشد به حداکثر مجازات تعزیری محکوم خواهد شد.

ماده ۱۱- رسیدگی به جرایم مشروحه موضوع این قانون در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب است.»

در ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز صلاحیت دادگاه انقلاب به شرح ذیل اعلام شده است:« الف- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و افساد فی‌الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام

ب- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری

پ- تمام جرایم مربوط به مواد مخدر، روانگردان و پیش‌سازهای آن و قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل

ت- سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است.»

سؤال- در صورت تحقق بزه زنا موضوع ماده ۴ قانون مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز دارند، رسیدگی در صلاحیت دادگاه عمومی (کیفری یک یا دو) می‌باشد و یا اینکه دادگاه انقلاب صالح به رسیدگی می‌باشد؟

پاسخ:

با عنایت به بند «ت» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۴ و ۱۱ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز دارند؛ در صورتی که فردی با سوء استفاده از آثار مبتذل یا مستهجن تهیه شده از دیگری، وی را تهدید به افشاء و انتشار این آثار کرده و از این طریق با وی زنا کند، به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مجازات زنای به عنف محکوم می‌شود و رسیدگی به اتهام متهم مطابق قسمت اول ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در دادگاه انقلاب و با تعدد قضات این دادگاه صورت می‌پذیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۲/۵۵۸

شماره پرونده: ۵۵۸-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه حکم به ابطال گزارش اصلاحی صادر شود، تکلیف پرونده سابق که با ابطال گزارش اصلاحی، بدون تصمیم باقی مانده است، چیست؟ آیا همان دادگاه صادرکننده گزارش اصلاحی، مکلف به ادامه رسیدگی و اتخاذ تصمیم در ماهیت امر است؟ آیا دادگاه ابطال‌کننده گزارش اصلاحی باید پرونده سابق را ادامه داده و اتخاذ تصمیم نماید و یا آنکه خواهان باید دادخواست جدید در همان موضوع سابق داده تا مجدد مورد رسیدگی قرار گیرد؟

پاسخ:

با تقدیم دادخواست کامل، دادگاه مکلف به رسیدگی می‌شود (قاعده اشتغال) و این تکلیف تا زمان صدور رأی؛ اعم از حکم یا قرار ادامه می‌یابد (قاعده فراغ دادرس). در فرض سؤال که در اثنای رسیدگی طرفین صلح و سازش نموده‌اند و دادگاه به علت قطع دعوا در اثر صلح آن (ماده ۷۶۱ قانون مدنی) و در اجرای ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، گزارش اصلاحی صادر کرده است، هرگاه حکم قطعی مبنی بر ابطال گزارش اصلاحی صادر شود، از آن‌جا که دادگاه قبلاً رأیی اعم از حکم یا قرار صادر نکرده است و با بطلان صلح، کشف شده که دعوای مطروحه قطع نشده است، با عنایت به ملاک ماده ۴۹۱ قانون اخیرالذکر، دادگاه صادرکننده گزارش اصلاحی، بدون نیاز به تقدیم دادخواست جدید، به رسیدگی قبلی خود ادامه می‌دهد و تمام اقدامات و رسیدگی‌های قبلی انجام شده به اعتبار و قوت خود باقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۲/۵۵۴

شماره پرونده: ۵۵۴-۱/۳/۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه فردی بابت مهریه به پرداخت تعدادی مسکوکات طلا محکوم شود و با پذیرش دعوای اعسار وی از پرداخت محکوم‌به، حکم بر تقسیط محکوم‌به صادر شود و در عین حال زوجه توقیف یک چهارم از حقوق و مزایای محکوم‌علیه را خواستار شود، حکم تقسیط مهریه قابل اجرا است و یا توقیف یک چهارم حقوق و مزایای محکوم‌علیه؟

پاسخ:

مطابق تبصره یک ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، تقسیط محکوم‌به مانع از استیفای بخش اجرا نشده آن از سایر اموال محکوم‌علیه نیست و همچنین به موجب ماده ۹۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف حقوق و مزایای استخدامی مانع از این نیست که اگر مالی از محکوم‌علیه معرفی شود، برای استیفای محکوم‌به توقیف گردد؛ بنابراین در فرض سؤال، صدور حکم اعسار مانع توقیف یک چهارم حقوق و مزایای مستمر محکوم‌علیه نیست و در صورتی که یک چهارم حقوق و مزایای ماهانه کمتر از مبلغ هر قسط است، به عنوان بخشی از هر قسط قابل محاسبه است و به این ترتیب وصول همزمان اقساط به گونه‌ای که کسر حقوق با رعایت ماده ۹۶ قانون اخیرالذکر بخشی از هر قسط باشد، امکان‌پذیر است. همچنین در فرض سؤال، چنانچه یک چهارم حقوق و مزایای محکوم‌علیه از مبلغ یا ارزش هر قسط از محکوم‌به بیشتر باشد، با رعایت ماده ۹۶ قانون یادشده، توقیف مازاد مبلغ یا ارزش هر قسط تا یک چهارم از حقوق و مزایای محکوم‌علیه بلامانع است. ضمناً تبصره ماده ۹ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۸/۶/۱۳۹۹ رئیس محترم قوه قضاییه، به معنای منع کسر از حقوق و مزایای محکوم‌علیه وفق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ پس از صدور حکم تقسیط نیست و صرفاً در مقام بیان آن است که دادگاه در صدور حکم تقسیط و تعیین اقساط، کسر حقوق محکوم‌علیه در اجرای ماده اخیرالذکر را باید مد نظر قرار دهد تا موجب عسر و حرج وی نشود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۱۴

۷/۱۴۰۲/۵۴۸

شماره پرونده: ۵۴۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در پرونده‌ای شخصی در سال ۱۳۹۷ به اتهام سوء استفاده از موقعیت شغلی (موضوع ماده ۱۲۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲) از سوی دادگاه بدوی با وجود جهات تخفیف قبل از تعدیل جزای نقدی (موضوع ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی) به استناد بند «۲» ماده ۴ همان قانون به جزای نقدی به مبلغ پنجاه میلیون ریال بدل از حبس محکوم شده است و در ادامه به لحاظ تجدید نظرخواهی محکوم‌علیه، پرونده به دادگاه تجدید نظر نظامی ارسال شد و دادگاه تجدید نظر در سال ۱۴۰۲ بعد از تعدیل جزای نقدی، رأی دادگاه بدوی را از باب تخفیف مجازات، مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون یادشده دانسته و بدین ترتیب آن را اصلاح و به همان میزان جزای نقدی تأیید نموده است. حال سؤال اینجاست آیا به موجب صدر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی، می‌توان متهم را به استناد آیین‌نامه تعدیل جزای نقدی به جزای نقدی زمان صدور حکم تجدید نظر محکوم نمود؟

پاسخ:

طبق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی که با لحاظ اصول سی و ششم و یکصد و شصت و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وضع و تصویب شده است، حکم به مجازات باید به موجب قانونی باشد که پیش از تاریخ وقوع جرم وضع شده است و مرتکب هیچ رفتاری، اعم از فعل یا ترک فعل به موجب قانون مؤخر به مجازات محکوم نمی‌شود؛ بنابراین و با عنایت به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و قاعده قبح عقاب بلابیان، عبارت قسمت اخیر ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی ناظر به سایر مبالغ مورد نظر در آن ماده و منصرف از مبالغ جزای نقدی است که قلمرو زمانی اجرای آن تابع قواعد مندرج در قانون اساسی است؛ به عبارت دیگر، حکم مذکور در قسمت اخیر ماده ۲۸ یادشده منصرف از جرایمی است که قبل از مصوبه هیأت وزیران واقع شده است. در فرض سؤال نیز ملاک تعیین جزای نقدی، میزان جزای نقدی زمان وقوع جرم است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۲/۵۲۹

شماره پرونده: ۵۲۹-۱/۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

الف- در پرونده‌ای حسب گزارش سازمان جهاد کشاورزی شخصی اقدام به ساخت ملکی به مساحت یکصد و بیست متر مربع در زمین خود نموده است که بیست و پنج متر مربع آن در اراضی ملی قرار داشته است؛ دادگاه حکم به تخریب سازه مذکور به متراژ بیست و یک متر صادر کرده است و وفق گزارش نماینده سازمان جهاد کشاورزی به علت پیوسته بودن ملک، تخریب آن بدون خسارت به قسمت‌های دیگر سازه امکان‌پذیر نیست و به‌رغم ارشاد از دادگاه، با این استدلال که از موارد رفع ابهام نمی‌باشد، پرونده بدون اقدام اعاده شده است و محکوم‌له پرونده در جهت اجرای حکم همکاری نداشته و اقدام به اخذ تأمین دلیل مبنی بر ورود خسارت به دیگر قسمت‌های ساختمان نموده است؛ لذا با عنایت به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است در خصوص موضوع اعلام نظر فرمایید.

ب- در اجرای ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دستور ضبط وثیقه صادر شده است؛ نظر به اینکه مزایده انجام و خریدار تمام مبلغ را واریز کرده است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید: اولاً، منظور از پایان عملیات اجرایی در ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چه مرحله‌ای است.

ثانیاً آیا تمامی مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بر امر مزایده حاکم است؛ برای مثال، تأیید مزایده توسط دادگاه باید توسط چه مقامی انجام گیرد؟

ثالثاً، در صورت دستور رفع اثر از ضبط وثیقه، آیا ابطال مزایده مستلزم رأی دادگاه است یا آنکه دستور صادره ابطال می‌شود و آیا به خریدار ملک و برنده مزایده خسارتی تعلق می‌گیرد؟ در صورت تعلق چه کسی مسئول پرداخت خسارت است؟

پاسخ:

الف- سؤال به نحو مطرح شده موردی و ناظر به مصداق خاص است و با توجه به ماده ۳ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸» این اداره کل از پاسخ‌گویی به سؤال‌های مصداقی یا مربوط به پرونده خاص معذور است و تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است. (تصویر نظریه مشورتی شماره ۱۰۴۸۳/۷ مورخ ۲۹/۹/۱۳۷۱، جهت بهره‌برداری به پیوست ارسال می‌شود).

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب- اولاً، منظور از عبارت «اتمام عملیات اجرایی» در ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، خاتمه عملیات مربوط به توقیف، فروش و مزایده و ... مربوط به وجه التزام یا وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و در نهایت وصول وجوه مربوطه می‌باشد که منتهی به ختم پرونده اجرایی می‌شود. در فرض سؤال که مال غیر منقول مورد مزایده بوده است، مادام که پس از احراز صحت مزایده و دستور انتقال سند، ملک به نام برنده مزایده منتقل نشده است، عملیات اجرایی خاتمه نیافته است.

ثانیاً، با عنایت به ذیل ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «دستور دادستان پس از قطعیت بدون صدور اجراییه در اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود» و با توجه به ماده ۵۳۷ این قانون که اجرای دستورهای دادستان و آرای لازم‌الاجرای دادگاه‌های کیفری در مورد ضبط و مصادره اموال، اخذ وجه التزام، وجه‌الکفاله یا وثیقه را بر عهده معاونت اجرای احکام قرار داده است و نیز با لحاظ تبصره این ماده و صرف نظر از وجود یا فقدان معترض، احراز صحت جریان مزایده و دستور انتقال سند مطابق مقررات اجرای احکام مدنی، بر عهده دادستان یا معاون اجرای احکام کیفری است.

ثالثاً، در فرض سؤال، در صورت نقض دستور ضبط وثیقه و رفع اثر از آن، در خصوص مزایده‌ای که بر اساس دستور ضبط وثیقه صورت گرفته است، موضوع مشمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و تمامی اقدامات اجرایی؛ از جمله انجام مزایده و حتی انتقال سند به دستور قاضی اجرای احکام به حالت قبل باز می‌گردد و لزومی به ارائه دادخواست نیست. طرح دعوای مطالبه خسارت از سوی خریدار (برنده مزایده) پس از اعاده عملیات اجرایی، تابع مقررات عام حاکم بر دعوای مسؤولیت مدنی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۲/۵۲۰

شماره پرونده: ۵۲۰-۱/۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه پس از معرفی مال از سوی محکوم‌علیه و توقیف آن، محکوم‌له اقدامی برای ادامه عملیات اجرایی و پیگیری برگزاری مزایده و ... انجام ندهد و فاصله زمانی طولانی مدتی حادث شود، با توجه به اینکه محکوم‌علیه تکلیف خود به معرفی مال را انجام داده است، آیا محکوم‌له استحقاق دریافت تأخیر تأدیه مدت اخیر (از زمان معرفی مال تا هنگام برگزاری مزایده و وصول طلب) را دارد؟

پاسخ:

اولاً، صرف معرفی مال از سوی محکوم‌علیه و توقیف آن به معنای اجرای حکم و وصول محکوم‌به نیست و چنانچه در رأی صادره به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه تا زمان وصول طلب تصریح شده باشد، محکوم‌له علی‌الاصول تا پایان عملیات اجرایی و وصول طلب، مستحق دریافت خسارت تأخیر تأدیه است.

ثانیاً، در فرض سؤال که پس از معرفی مال توسط محکوم‌علیه، مال مزبور توقیف شده است، اجرای احکام باید وفق مقررات مال را با هزینه محکوم‌علیه توسط کارشناس ارزیابی و از طریق مزایده به فروش برساند و محکوم‌به را از محل آن وصول و به محکوم‌له پرداخت کند؛ بنابراین در این فرض، اصولاً عدم تعقیب فرایند اجرای حکم توسط محکوم‌له مانع ادامه عملیات اجرایی و برگزاری مزایده و محاسبه خسارت تأخیر تأدیه نیست؛ مگر آن‌که در مواردی چون ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به علت عدم شرکت محکوم‌له در جلسه مزایده و عدم اعلام یکی از سه اختیار قانونی خود، مال مزبور مدتی در توقیف بماند که در این صورت، به سبب قصور خود محکوم‌له، وی مستحق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه بابت این مدت نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۱۴

۷/۱۴۰۲/۵۱۳

شماره پرونده: ۵۱۳-۹/۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

به موجب قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ تمامی دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، دارای مهلتی هجده ماهه تا تأمین محکوم‌به از طریق بودجه عمومی هستند. از سویی دیگر، گاهی در قراردادهای پیمانکاری منعقده و به موجب شرایط خصوصی پیمان، برای پرداخت مبلغ پیمان مهلت‌هایی مانند شش ماه پیش‌بینی می‌شود و پس از بروز اختلاف و رسیدگی در مراجع قضایی و صدور رأی قطعی و درخواست اجرای حکم از سوی پیمانکاران طرف قرارداد، برخی شعب اجرای احکام دادگستری به استناد مهلت پیش‌بینی شده در قرارداد، از اعمال مهلت مقرر در قانون صدرالذکر خودداری کرده و به فوریت مبادرت به توقیف حساب‌های بانکی می‌نمایند. بنا به مراتب یادشده، خواهشمند است در خصوص اعمال یا عدم اعمال ماده واحده یادشده در خصوص این قراردادهای دارای مدت زمان مقرر برای پرداخت مبلغ پیمان، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، بر خلاف آنچه در صدر استعلام آمده است، حکم مقرر در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و دیگر دستگاه‌های اجرایی مذکور در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی؛ از جمله شرکت‌های دولتی و نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی را شامل نمی‌شود؛ ضمن آنکه توقیف اموال و حساب‌های بانکی شهرداری‌ها به عنوان یکی از نهادها و مؤسسات اخیرالذکر مشمول قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی است.

ثانیاً، ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، ناظر بر منع توقیف اموال منقول و غیر منقول وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی در جهت پرداخت محکوم‌به موضوع احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم‌الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاه‌ها و سایر مراجع قانونی است. ترتیب توقیف اموال و اجرای حکم مطابق تشریفات مقرر در این ماده واحده است؛ بنابراین، در فرض سؤال مهلت پیش‌بینی شده در شرایط خصوصی پیمان برای اجرای تعهدات قراردادی، نافی اجرای ماده واحده یادشده نمی‌باشد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و عدم رعایت مهلت مقرر در این ماده واحده و توقیف حساب‌های بانکی و اموال وزارتخانه یا مؤسسه دولتی محکوم‌علیه به سبب مهلت قراردادی مذکور ، فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۷

۷/۱۴۰۲/۴۹۰

شماره پرونده: ۴۹۰-۹/۱۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

دادرس علی‌البدل دادگاه که در واحد اجرای احکام مدنی مستقر است، دارای ابلاغ دادگاه حقوقی است؛ اما فاقد ابلاغ دادگاه خانواده است و ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تصریح دارد که در صورت اختلاف در مستثنیات دین، نظر دادگاه صادرکننده رأی ملاک است؛ همچنین در ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه «کلیه امور اجرایی» به دادرس اجرای احکام سپرده شده است؛ اما در موارد تصریح شده مقرره اخیر اشاره‌ای به مستثنیات دین نشده است.

با عنایت به مراتب و مستندات پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا دادرس یاد شده با وجود فقدان ابلاغ دادگاه خانواده، اختیار اظهار نظر در مورد مستثنیات دین آراء دادگاه خانواده را دارا می‌باشد؟

پاسخ:

حدود صلاحیت هر قاضی بر اساس سمت قضایی وی است که به موجب ابلاغ قضایی صادره از سوی رئیس محترم قوه قضاییه برابر بند ۳ اصل یک‌صد و پنجاه و هشتم قانون اساسی به آن منصوب می‌شود؛ با توجه به مواد ۱، ۲ و ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و مواد ۲ و۳ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۹۳ ریاست محترم قوه قضاییه، دادگاه خانواده پس از تشکیل، مرجع اختصاصی است؛ بنابراین صلاحیت در مقایسه با دادگاه عمومی حقوقی از نوع ذاتی است و مقررات مربوط به صلاحیت ذاتی، از قواعد امری است و با عنایت به این‌که اصولاً عملیات اجرایی با دادگاهی است که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود و صلاحیت اجرایی دادگاه تابع صلاحیت رسیدگی (اصلی) آن است؛ بنابراین در فرض سؤال، دادرس علی‌البدل دادگاه عمومی حقوقی که فاقد ابلاغ دادرس علی‌البدل دادگاه خانواده است، مجاز به اتخاذ تصمیم در پرونده‌های اجرایی دادگاه خانواده نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۷

۷/۱۴۰۲/۴۸۶

شماره پرونده: ۴۸۶-۵۹-۱۴۰۲ح

استعلام:

در صورت اعتراض به ثبت (اعم از اعتراض به ثبت موضوع مواد ۱۶ و ۱۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ماده ۵ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰، بند ۲ ماده یک (الحاقی ۱۳۸۸) به قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن) و صدور حکم بر قبول اعتراض و ابطال عملیات ثبتی، آیا حکم صادره دلیلی بر مالکیت خواهان است؟ به عبارت دیگر، آیا این فرد می‌تواند به استناد این رأی دادخواست خلع ید تقدیم کند یا آنکه مالکیت منوط به ثبت ملک به نام وی یا صدور حکم مرتبط مبنی بر مالکیت است؟

پاسخ:

اولاً، در فرض اعتراض به درخواست ثبت ملک موضوع ماده ۱۶ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی در مهلت مقرر و صدور حکم بر قبول اعتراض و ابطال عملیات ثبتی، نظر به اینکه پیش از خاتمه عملیات ثبتی و سپری شدن مهلت قانونی اعتراض طبق ماده ۲۴ این قانون و رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ مورخ ۱/۱۰/۱۳۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در خصوص املاکی که سابقه ثبت ندارند، حتی برای متقاضی اولیه ثبت ملک نیز مالکیت ایجاد نمی‌شود؛ بنابراین صرف صدور حکم بر قبول اعتراض و ابطال عملیات ثبتی به معنای ایجاد مالکیت برای معترض نیست و ادامه عملیات ثبت ملک به درخواست وی امکان‌پذیر است و پیش از خاتمه عملیات مذکور مالکیت این فرد مسلم نیست و بر این اساس و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ مورخ ۱/۱۰/۱۳۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دعوای خلع ید از جانب معترض مسموع نیست.

ثانیاً، در مواردی که در اجرای ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰، حکم قطعی مبنی بر پذیرش اعتراض به رأی هیأت حل اختلاف موضوع این قانون صادر شود، از آنجا که صدور سند مالکیت به نام متقاضی امکان‌پذیر نیست و صرف پذیرفتن اعتراض به معنای اثبات مالکیت وی نیست، به مانند بند پیش گفته، دعوای بعدی خلع ید نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شایسته ذکر است راجع به اعتراض‌های واصله در اجرای بند ۲ ماده یک قانون الحاق موادی به قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۸ نیز حکم قضیه همان است که در بندهای فوق آورده شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۴

۷/۱۴۰۲/۴۷۸

شماره پرونده: ۴۷۸-۷۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

وفق ماده ۹۸۹ قانون مدنی، هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد؛ تبعیت خارجی او کان‌لم‌یکن بوده و تبعه ایران شناخته می‌شود؛ ولی در عین حال، کلیه اموال غیر منقوله او با نظارت مدعی‌العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش، قیمت آن به او داده خواهد شد؛ همچنین به موجب ماده ۷ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی کسانی که طبق مدارک مالکیت، از زمین‌های موات شهری در اختیار داشته‌اند؛ مشروط بر آنکه از مزایای مواد ۶ یا ۸ قانون اراضی شهری استفاده نکرده و مسکن مناسبی نداشته باشند؛ طبق ضوابط مسکن و شهرسازی در سراسر کشور قطعه و یا قطعاتی جمعاً معادل ۱۰۰۰ متر مربع در اختیارشان گذاشته می‌شود تا در مهلت مناسبی که در آیین‌نامه تعیین خواهد شد عمران و احیا کنند.

با عنایت به مستندات قانونی پیش‌گفته و از آنجایی که حق قانونی یادشده برای مالکان زمین‌های موات با سلب حق داشتن اموال غیر منقول برای این‌گونه مالکان دارای تابعیت خارجی، ظاهراً با یکدیگر منافات دارد، خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در ماده ۹۸۹ قانون مدنی قانونگذار به فروش اموال غیر منقول هر فرد ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی تابعیت خارجی تحصیل کرده است، با نظارت مدعی‌العموم و پرداخت قیمت به مالک پس از وضع مخارج فروش حکم نموده است و بر این اساس، اولاً، قانونگذار همچنان این فرد را ایرانی می‌داند و تابعیت خارجی او را به رسمیت نمی‌شناسد؛ ثانیاً، مقنن حق تملک قیمت را برای مالک (فرد ایرانی دارای تابعیت مضاعف) به رسمیت شناخته است؛ بر این اساس، چنانچه در اجرای ماده ۷ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی به فرد مذکور زمینی جهت عمران و احیاء تعلق گیرد، با توجه به آمره بودن حکم این ماده قانونی و اطلاق و عموم آن که صرف‌نظر از حکم ماده ۹۸۹ قانون مدنی برای تمام اتباع ایرانی به تصویب رسیده است و به لحاظ حق مکتسب ایجاد شده برای چنین فردی و از آنجا که سلب حق، مستلزم نص قانون است و در این مورد چنین نصی وجود ندارد، حق وی برای دریافت ملک در اجرای ماده ۷ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

الحاقات بعدی به قوت خود باقی است؛ هم‌چنانکه ماده ۹۸۹ قانون مدنی نیز در محل و موضع خود مجرا است و بر این اساس، بین ماده اخیرالذکر و ماده ۹۸۹ قانون مدنی تعارضی به نظر نمی‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۴

۷/۱۴۰۲/۴۷۵

شماره پرونده: ۴۷۵-۱/۹-۱۴۰۲ح

استعلام:

در صورتی‌که در خصوص نفقه زوجه حکم قطعی صادر و مبلغ مقطوعی تعیین و از ناحیه زوج پردخت شود؛ آیا زوجه می‌تواند هزینه‌های درمانی حادث بابت عمل جراحی، هزینه دندانپزشکی و مانند آن را به صورت مستقل مطالبه کند؟

پاسخ:

در دعوای مطالبه نفقه زوجه، دادگاه با ارجاع موضوع به کارشناس و با لحاظ نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، میزان نفقه زوجه و ترتیب پرداخت آن را تعیین و اعلام می‌کند؛ علی‌الاصول صرف توجه دادگاه به نیازهای متعارف زوجه؛ مانند هزینه‌های درمانی و بهداشتی، نمی‌توان هزینه‌های درمانی حادث و ناگهانی مازاد بر برآورد قبلی کارشناس را داخل در همان برآورد و هزینه‌ها دانست؛ لذا در فرض سؤال دعوای زوجه مبنی بر مطالبه هزینه‌های درمانی حادث به عنوان نفقه گذشته، مسموع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۲/۴۶۶

شماره پرونده: ۴۶۶-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه در اجرای قرار تأمین خواسته اموال خوانده توقیف شود و در خصوص دعوای اصلی، دادگاه صدور اجراییه را به پرداخت هزینه دادرسی منوط کند و به‌رغم سپری شدن حدود دو سال، هزینه دادرسی پرداخت نشده و اجراییه نیز صادر نشده و املاک خوانده (محکوم‌علیه) همچنان در توقیف باشد، با توجه به عدم پرداخت مابقی هزینه دادرسی و عدم صدور اجراییه، آیا می‌توان از تأمین خواسته، عدول و دستور رفع توقیف اموال را صادر کرد؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال، که در اجرای قرار تأمین خواسته اموالی از خوانده توقیف شده و در رأی راجع به دعوای اصلی، صدور اجراییه به پرداخت هزینه دادرسی موکول شده و به‌رغم سپری شدن مدت زمان طولانی، این هزینه پرداخت نشده و اجراییه نیز صادر نشده است، منوط کردن صدور اجراییه به پرداخت هزینه دادرسی در رأی دادگاه، فاقد مجوز قانونی است.

ثانیاً، فرض سؤال از موارد لغو قرار تأمین خواسته و یا عدول از آن نیست؛ لذا موجبی برای عدول از آن و رفع توقیف از اموال نمی‌باشد. بدیهی است با عنایت به ماده ۱۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تأمین مأخوذه مازاد بر محکوم‌به خود به خود مرتفع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۲

۷/۱۴۰۲/۴۵۱

شماره پرونده: ۴۵۱-۱۹۰-۱۴۰۲ع

استعلام:

چنانچه نسبت به ملکی برگ تشخیص دائر بر ملی بودن صادر شود و سپس به موجب رأی قطعی مرجع قضایی، ملی بودن زمین مذکور مردود اعلام شود، آیا طرح دعوی مستقل ابطال برگ تشخیص ضروری است یا آنکه با صدور رأی مبنی بر رد ملی بودن ملک، ابطال برگ تشخیص نیز مفروغ‌عنه است؟

پاسخ:

در مواردی که دادگاه در اجرای مقررات مربوط؛ از جمله تبصره یک ماده ۹ (اصلاحی ۱/۲/۱۳۹۴) قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی حکم بر ملی نبودن اراضی مورد اختلاف، صادر کرده است، ضرورتی به طرح دعوای مستقل بابت ابطال برگ تشخیص نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۲/۴۴۶

شماره پرونده: ۴۴۶-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

اگر دادگاه بدوی با اظهار نظر ماهوی در خصوص دعوا مبادرت به صدور رأی نماید؛ اما دادگاه تجدید نظر به دلیل عدم طرح صحیح و قانونی رأی دادگاه بدوی را نقض و قرار عدم استماع دعوا صادر کند، آیا در صورت طرح مجدد این دعوا توسط خواهان و رسیدگی بعدی به آن توسط قاضی صادرکننده رأی منقوض، از موارد امتناع از رسیدگی موضوع بند (د) ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است؟

پاسخ:

فرض سؤال مشمول ایراد رد دادرس موضوع بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است؛ زیرا، در این فرض دادگاه به موضوع دعوا رسیدگی ماهیتی کرده و در ماهیت قضیه نفیاً یا اثباتاً اتخاذ تصمیم کرده است؛ اما دادگاه تجدید نظر صرف‌نظر از صحت یا سقم تصمیم ماهوی دادگاه از حیث انطباق با دعوای مطروحه و ادله اثباتی آن، صرفاً موجبات رسیدگی ماهوی را فراهم ندیده و قراری شکلی صادر کرده است و لذا طرح بعدی دعوا از سوی خواهان و ارجاع پرونده به همان قاضی صادرکننده رأی ماهوی بدوی سابق، از موجبات صدور قرار امتناع از رسیدگی و رد دادرس است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۲/۴۳۱

شماره پرونده: ۴۳۱-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

اداره ثبت اسناد و املاک به استناد صلح‌نامه رسمی، سند مالکیت به نام متصالح صادر کرده؛ اما متعاقباً حکم قطعی بر ابطال سند رسمی صلح ملک صادر و دادگاه در اعمال ماده ۷۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مراتب صدور حکم قطعی را به اداره ثبت اسناد و املاک اعلام کرده است. آیا صدور حکم به ابطال صلح‌نامه موجب ابطال سند مالکیت صادر شده به نام متصالح نیز می‌باشد و یا آنکه ابطال سند مالکیت متصالح، مستلزم طرح دعوای مستقل در این خصوص است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که بر مبنا و مستند به سند رسمی صلح‌نامه، سند مالکیت به نام متصالح صادر و متعاقباً حکم قطعی بر ابطال سند رسمی صلح ملک صادر شده است، با توجه به اینکه سند مالکیت به نام متصالح بر مبنا و به استناد صلح‌نامه رسمی فوق الاشعار صادر شده است، نیازی به طرح دعوای مستقل برای ابطال سند مالکیت نیست و پس از نهایی شدن حکم ابطال سند صلح با اعلام آن به سازمان ثبت اسناد و املاک، مراتب در دفتر املاک قید و سند مالکیت متصالح ابطال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۰۹

۷/۱۴۰۲/۴۱۰

شماره پرونده: ۴۱۰-۲۴۶-۱۴۰۲ع

استعلام:

طبق بند ۱۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، یکی از وظایف شهرداری‌ها رفع خطر از بناها، دیوارهای شکسته و خطرناک واقع در معابر عمومی، کوچه‌ها، اماکن عمومی، دالان‌های عمومی، خصوصی و کلیه مکان‌هایی است که محل رفت و آمد و مراجعه عمومی است. گاهی در مقام اجرای بند مزبور، شهرداری با املاک و اماکنی مواجه می‌شود که ثبت میراث فرهنگی شده است؛ اما کارشناسان مربوطه رفع خطر از املاک و بناهای مزبور را منوط به تخریب و جمع‌آوری آنها می‌دانند؛ این در حالی است که تخریب اماکن، محوطه‌ها و مجموعه‌های فرهنگی، تاریخی و مذهبی که در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است، جرم محسوب و دارای مجازات مقرر قانونی است. خواهشمند است وظیفه شهرداری را در مواجهه با املاک و اماکن فوق‌الذکر اعلام فرمایید.

پاسخ:

با توجه به بند «ط» ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی که حفظ محیط زیست و حفاظت از منابع طبیعی و میراث فرهنگی را در زمره امور حاکمیتی دانسته است و با عنایت به قوانین و مقررات حاکم بر احیاء، مرمت و بازسازی املاک ثبت شده در فهرست آثار ملی نظیر قانون راجع به حفظ آثار ملی مصوب ۱۳۰۹ با اصلاحات بعدی، ماده واحده ثبت آثار ملی مصوب ۱۳۵۲، بند ۱۰ ماده یک و بندهای ذیل ماده ۳ قانون اساسنامه سازمان میراث فرهنگی کشور مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی و مواد ۱۳ و ۱۴ قانون حمایت از مرمت و احیای بافت‌های تاریخی و فرهنگی مصوب ۱۳۹۸ و با لحاظ اینکه «رفع خطر» از بناها و دیوارهای شکسته و خطرناک واقع در معابر عمومی و کوچه‌ها موضوع بند ۱۴ (اصلاحی ۱۳۴۵) ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، لزوماً به معنای تخریب بناهای مذکور نمی‌باشد، شهرداری نمی‌تواند به صرف اعلام نظر کارشناسان مبنی بر ضرورت تخریب املاک مذکور (در معرض خطر) مبادرت به تخریب آن‌ها نماید؛ بر این اساس، در خصوص اماکن موضوع ماده واحده ثبت آثار ملی که در معرض خطر قرار دارند، هرگونه مرمت و بازسازی باید با رعایت قوانین و مقررات حاکم بر این اماکن صورت پذیرد و در هر مورد شهرداری باید ضمن انجام اقدامات فوری و تأمینی به منظور جلوگیری از ایجاد حادثه، مراتب را جهت انجام

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عملیات عمرانی و پیشگیری از حادثه و رفع خطر دائم به دستگاه ذیربط در وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اعلام کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۲/۴۰۲

شماره پرونده: ۴۰۲-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه در قراردادی شرط داوری با تعیین داور معین شده باشد و در خصوص قسمتی از اختلاف طرفین، داور حکم صادر و سپس توسط دادگاه حکم بر ابطال رأی داور صادر شده باشد، آیا در خصوص قسمتی دیگر از اختلاف طرفین که قبلاً توسط داور اظهار نظر نشده است، داور حق رسیدگی دارد و یا آنکه وفق تبصره ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، صلاحیت رسیدگی با دادگاه خواهد بود؟

پاسخ:

حکم مقرر در ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تبصره آن، به قرینه لفظ «دعوی» ناظر بر مورد غالب و شایع آن یعنی صدور رأی قبلی از سوی داور راجع به همان موضوع دعوا و ابطال این رأی توسط دادگاه است؛ لذا در فرض سؤال که داور صرفاً نسبت به بخشی از موضوع اختلاف، اتخاذ تصمیم نموده و این رأی ابطال شده است، مادامی که داوری به دلایلی از جمله سپری‌شدن مدت آن زایل نشده است، رسیدگی و اتخاذ تصمیم بعدی داور نسبت به دیگر اختلافات موضوع داوری با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۱۷

۷/۱۴۰۲/۳۷۸

شماره پرونده: ۳۷۸-۶۹-۱۴۰۲ع

استعلام:

نظر به مفاد ماده ۶۷ قانون تأمین اجتماعی که مقرر می‌دارد: «بیمه شده زن یا همسر بیمه شده مرد در صورتی که ظرف یک سال قبل از زایمان سابقه پرداخت حق بیمه شصت روز را داشته باشد، می‌تواند به شرط عدم اشتغال به کار از کمک بارداری استفاده نماید ...»، بند ۲ بخشنامه شماره ۲۰۰/۹۳/۵۲۷۱ مورخ ۱۳۹۳/۴/۱۷ معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور با این مضمون که «در خصوص پرداخت غرامت دستمزد ایام بارداری و بیماری کارکنان رسمی و ثابت دستگاه‌های اجرایی که مشترک صندوق تأمین اجتماعی می‌باشند، با توجه به تبصره ۳ ماده ۸۴ قانون مدیریت خدمات کشوری و با ملاحظه مفاد نامه شماره ۵۰۰۰/۹۱/۱۱۲۰ مورخ ۱۳۹۱/۴/۳ معاونت فنی و درآمد صندوق تأمین اجتماعی، پرداخت حقوق و فوق‌العاده‌های ایام بارداری و بیماری کارکنان مذکور با رعایت مقررات مربوط به عهده دستگاه اجرایی ذی‌ربط می‌باشد.» و با عنایت به ماده ۱۷ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، خواهشمند است در خصوص استحقاق برخورداری از مرخصی زایمان بانوان کارمند رسمی و ایضاً کارمندان پیمانی یا قراردادی جدیدالاستخدام مشترک صندوق تأمین اجتماعی و یا بازنشستگی کشوری که تاریخ تولد فرزند ایشان قبل از تاریخ استخدام می‌باشد، اعلام نظر نمایید.

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۷ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ که به منظور حمایت از فرزندان بانوان شاغل و ایجاد فراغت کارکنان ذی‌ربط جهت رسیدگی به امور تربیتی و شخصی مربوط به زایمان وضع شده است، اقتضای حصول هدف مزبور شمول مقررات یادشده نسبت به کلیه بانوانی است که در وضعیت زایمان و حمایت‌های قانونی ناشی از آن قرار دارند و لذا در فرضی که کارمند زن قبل از استخدام زایمان نموده باشد و سپس استخدام شود، مادام که مدت مرخصی مقرر قانونی از تاریخ زایمان تا استخدام منقضی نشده باشد، کارمند مزبور نسبت به مدت باقی مانده از تاریخ استخدام استحقاق برخورداری از مرخصی یادشده را خواهد داشت.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۰۲

۷/۱۴۰۲/۳۶۶

شماره پرونده: ۳۶۶-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

الف- اگر برخی شرکا یا وراث در دعوای غیر قابل تجزیه حاضر به همراهی با دیگران نشوند، تکلیف شریک یا وراثی که می‌خواهد احقاق حق کند، چیست؟ ب- آیا باید علاوه بر اشخاصی که ادعایی علیه آنها دارد، دیگر وراث یا شرکا را نیز طرف دعوا قرار دهد؟

ج- در صورت مثبت بودن پاسخ و صدور حکم به سود وی، آیا اثر حکم به دیگران نیز تسری دارد؟

پاسخ:

الف- وفق اصل سی و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دادخواهی حق مسلم افراد است؛ بر این اساس، اولاً، اصل بر استماع دعاوی است و عدم استماع دعوا باید مستند به قانون باشد. ثانیاً، اصولاً اشخاص در استیفای حقوق مالی خود از اختیار کامل برخوردارند و نمی‌توان کسی را ملزم به اقامه دعوا کرد و نیز استماع دعوای برخی شرکا را نمی‌توان به اقدام مشترک دیگران منوط کرد. بنا به مراتب پیش‌گفته، در فرض سؤال که برخی شرکا یا وراث در دعوای غیر قابل تجزیه حاضر به طرح دعوا نیستند جز در مواردی که حکم مغایر قانونی وجود داشته باشد، هر کدام از خواهان‌ها می‌توانند مبادرت به طرح دعوا نمایند.

ب- در فرض سؤال، استماع دعوای خواهان مستلزم طرف دعوا قرار گرفتن دیگر شرکا یا ذی‌نفعان نیست؛ مگر آنکه اعمال حق و یا تعلق حق به صورت انفرادی قانوناً ممکن نباشد.

ج- با عنایت به ملاک مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در فرض سؤال که نسبت به دعوای غیر قابل تجزیه، یکی از شرکا اقدام به طرح دعوا نموده و حکم بر ذی‌حقی وی صادر شود، این رأی برای دیگر ذی‌نفعان دعوای یادشده قابل استناد و بهره‌برداری خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۲

۷/۱۴۰۲/۳۵۵

شماره پرونده: ۳۵۵-۲۲-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به اینکه ارسال آمار از سوی سازمان طبق مواد ۳۳۸ و ۳۳۹ آیین نامه اجرایی سازمان زندان‌ها برای مراجع محدود پیش‌بینی شده در مقررات یادشده، مجاز دانسته شده است و این در حالی است که بعضاً از سوی برخی از مراجع ذی‌صلاح مانند وزارت کشور، فراجا و سایر نهادهای رسمی اجتماعی آمارهای مورد نیاز مورد مطالبه قرار می‌گیرد، لذا خواهشمند است در خصوص ارسال آمار به مراکز مزبور که دولتی و رسمی بوده و به اقتضای تکالیف و مأموریت‌های سازمانی نیاز به آمار عددی زندانیان می‌باشد، این سازمان را ارشاد فرمایید.

پاسخ:

مواد ۳۳۸ و ۳۳۹ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۴۰۰ ریاست قوه قضاییه در مقام وضع تکلیف ارسال دوره‌ای آمارها و اطلاعات مشخص بر عهده سازمان زندان‌ها بوده و این امر نافی جواز پاسخگویی این سازمان به مراجع و دستگاه‌های حاکمیتی ذیربط در حوزه مطالعه و پیشگیری جرایم با رعایت قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام، نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۴

۷/۱۴۰۲/۳۱۴

شماره پرونده: ۳۱۴-۶۶-۱۴۰۲ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید شهرداری‌ها در اجرای ضوابط طرح‌های جامع – تفصیلی مبادرت به احداث معابر جدید و اجرای طرح‌های توسعه شهری می‌نمایند و حسب بند ۲۵ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی تکالیف خود را از حیث زیرسازی، جدول‌گذاری و نظایر آن انجام می‌دهند؛ در همین راستا ادارات خدمات‌رسان حسب مورد برای اموری مانند لوله‌گذاری آب و فاضلاب، تیرهای برق، خطوط انشعاب گاز و تلفن اقدام می‌کنند؛ اما اخیراً ادارات آب و فاضلاب شهری به استناد ماده ۱۱ قانون تشکیل شرکت‌های آب و فاضلاب مصوب ۱۳۶۹ هزینه‌های اجرای طرح مانند هزینه ادوات و لوله و اتصالات خریداری شده برای محورهای جدیدالاحداث داخل حوزه شهری را از شهرداری مطالبه می‌کنند؛ در حالی که این امر با توجه به مفاد بند یک ماده ۵۵، تبصره ۶ ماده ۹۶ و ماده ۱۰۳ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ماده ۸ قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱ و تبصره ۲ ماده ۲ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱ برای شهرداری مقدور نبوده و فاقد وجاهت قانونی است.

با عنایت به مراتب پیش‌گفته و نظر به بلاتکلیفی ساکنان این‌گونه معابر، خواهشمند است اعلام فرمایید در فرض سؤال کدام ارگان یا اداره‌ای باید هزینه‌های مربوط به ایجاد بستر خدمات انرژی (آب، برق، گاز و تلفن) را تأمین و پرداخت کند؟

پاسخ:

مستفاد از بند ۱-۵۳-۴ (اصلاحی ۱۳۹۶) آیین‌نامه عملیاتی و شرایط عمومی تعرفه‌های آب و فاضلاب ۱۰/۶/۱۳۸۶ وزیر نیرو با اصلاحات بعدی و رأی شماره ۱۷۲۰ مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، پرداخت سهم هزینه سرمایه‌گذاری ایجاد تأسیسات آب و فاضلاب شهرها و شهرک‌های جدید با شهروندان می‌باشد و نهادها و دستگاه‌ها و سازمان ذیربط مذکور در ماده ۱۱ قانون تشکیل شرکت‌های آب و فاضلاب مصوب ۱۳۶۹ صرفاً مسؤول وصول یا ایصال وجوه مذکور به شرکت‌های آب و فاضلاب می‌باشند؛ ضمناً با توجه به تبصره ۲ ماده ۲ قانون درآمد پایدار و هزینه‌های شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱، اجرای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

طرح‌های توسعه شهری و روستایی که مستلزم جابجایی تأسیسات از جمله برق، آب و گاز باشد، بدون دریافت وجه توسط دستگاه‌های اجرایی ذیربط انجام می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۳

۷/۱۴۰۲/۲۵۰

شماره پرونده: ۲۵۰-۶۶-۱۴۰۲ع

استعلام:

اولاً، همانگونه که مستحضرید اداره و تصدی راه‌ها و جاده‌های بین شهری که با ادارات راهداری و حمل و نقل جاده‌ای می‌باشد؛ اما در مواردی این راه‌ها از محدوده شهری عبور می‌کنند؛ به نحوی که در عمل مراقبت و نگهداری از آن بر عهده شهرداری‌ها قرار می‌گیرد؛ آیا در این موارد تصدی قانونی و مسئولیت اداره راهداری و حمل و نقل جاده‌ای همچنان حفظ می‌شود یا مسئولیت قانونی آن با شهرداری است؟ ثانیاً، در خصوص ساخت و ساز در حریم قانونی این راه‌ها، مرجع قانونی صدور مجوز ساخت کدام نهاد است؟ آیا اخذ پروانه ساخت از شهرداری ضروری است؟

ثالثاً، در صورتی که شهرداری بدون لحاظ ضوابط و مقررات قانونی و لحاظ حریم قانونی راه مانند ماده ۱۷ قانون ایمنی راه‌ها و راه آهن مصوب ۱۳۴۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پروانه صادر کرده باشد، آیا موضوع دارای ضمانت اجرای کیفری است؟

پاسخ:

ثانیاً، با عنایت به بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و موادی از قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات بعدی، در خصوص راه‌های واقع در محدوده شهر، شهرداری مرجع صدور پروانه ساخت بنا با رعایت اصول و ضوابط شهرسازی است.

ثالثاً، با عنایت به ماده ۳ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹، دائر بر اینکه تهیه، نصب و نگهداری تجهیزات الکترونیکی از قبیل عکس‌برداری، فیلمبرداری و سامانه‌های ماهواره‌ای و نظایر آن جهت ثبت تخلف و کنترل عبور و مرور در شهرها به عهده شهرداری‌ها و در خارج از شهرها به عهده وزارت راه و شهرسازی (سازمان راهداری و حمل و نقل پایانه‌های کشور) می‌باشد و بند ۲۸ ماده یک آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۸/۳/۱۳۸۴ هیأت وزیران در تعریف جاده، در فرض سؤال مقررات راجع به حریم در خصوص راه‌های بین شهری لازم‌الرعایه نیست و مقررات حاکم بر معابر درون شهری از قبیل بزرگراه و غیره قابلیت اعمال و اجرا دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۱۵

۷/۱۴۰۲/۲۴۰

شماره پرونده: ۲۴۰-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در صورتی که شخص بدهکار با حیله و مانور متقلبانه موفق به اخذ سند بدهکاریش از طلبکار شده (مثلا گرفتن چک خودش از شاکی) و یا سندی از طلبکار دریافت نماید که مضمون آن نداشتن بدهی و تهاتر دین طلبکار باشد، آیا اقدامات یادشده به جهت عدم بردن مال دیگری می‌تواند مصداق بزه کلاهبرداری تلقی گردد؟

در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه محاسبه رد مال و جزای نقدی چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

۱- برابر ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، تحصیل اسناد یا مفاصاحساب و امثال آن‌ها به یکی از وسایل تقلبی مذکور در ایـن ماده یا وسایل تقلبی دیگر کلاهبرداری محسوب شده است؛ لذا در فرض سؤال، دریافت سند بدهکاری از طلبکار (مثلاً دریافت چک توسط مدیون از طلبکار که قبلاً مدیون بابت بدهی به طلبکار داده است) و یا اخذ مفاصاحساب که مضمون آن تهاتر دین یا نداشتن بدهی به طلبکار است، چنانچه به یکی از وسایل تقلبـی مذکور در ماده پیش‌گفته یا وسایل تقلبی دیگر صورت گرفته باشد، مشمول این ماده است.

۲- اولاً، در فرض سؤال حسب مورد با صدور حکم بر استرداد چک و اجرای آن و یا اعلام بی‌اعتباری سند برائت اخذ شده از سوی مرجع کیفری و به نوعی تثبیت وضعیت طرفین نسبت به قبل از وقوع بزه کلاهبرداری، موضوع رد مال محقق شده تلقی می‌شود.

ثانیاً، در خصوص محکومیت مرتکب بزه کلاهبرداری به پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است؛ چون در فرض سؤال، مرتکب با اخذ سند یا مفاصاحساب از طلبکار در حقیقت به میزان بدهی که به طلبکار دارد مال وی را تصاحب کرده است، میزان جزای نقدی معادل این مبلغ تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۲

۷/۱۴۰۲/۲۲۷

شماره پرونده: ۲۲۷-۱/۳-۱۴۰۲ک

استعلام:

فردی محکومیت مالی نظیر جزای نقدی و دیه و رد مال داشته و حسب گواهی واصله از پزشکی قانونی تحمل حبس ندارد. با توجه به اینکه اولاً، مالی جهت پرداخت محکوم‌به ندارد و اقدامات اجرای احکام در خصوص شناسایی اموال وی به نتیجه نرسیده است؛ ثانیاً، اقدام از طریق کفیل یا وثیقه‌گذار به لحاظ عدم تکلیف ایشان به تسلیم وی از جهت بیمار و مانع بودن اجرای حبس ممکن نمی‌باشد؛ ثالثاً، تجویز ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی از سوی دادگاه به دلیل فوق صادر نمی‌شود، چه اقدامی در راستای اجرای حکم می‌توان انجام داد؟

پاسخ:

۱- چنانچه اعمال مقررات بند «ب» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در بازداشت بدل از جزای نقدی به لحاظ بیماری محکوم‌علیه موجب تشدید بیماری وی گردد، موضوع مشمول مقررات ماده ۵۰۲ قانون فوق‌الذکر می‌باشد.

۲- در فرض استعلام که در خصوص محکومیت به پرداخت دیه و رد مال، مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ از سوی دادگاه تجویز نشده است، موجبی برای بازداشت محکوم‌علیه وجود ندارد و قاضی اجرای احکام مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اقدامات قانونی در اجرای حکم را ادامه خواهد داد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۲/۲۲۲

شماره پرونده: ۲۲۲-۱۸۵-۱۴۰۲ک

استعلام:

چنانچه دادرس دادگاه قبلاً در اجرای احکام به عنوان دادیار یا دادرس (اجرای احکام مدنی) دستورات و تصمیمات مربوط به اجرای حکم پرونده‌ای را صادر و اتخاذ تصمیم نموده باشد، اتخاذ تصمیم وی در پرونده به عنوان دادرس در خصوص رسیدگی به واخواهی، آزادی مشروط (در پرونده کیفری) و غیره که در زمان اجرای دادنامه مستلزم رسیدگی دادگاه می‌باشد، از موارد رد دادرس می‌باشد؟

پاسخ:

تصمیمات و اقدامات قضات در مرحله اجرای احکام مدنی یا کیفری اصولاً ناظر بر اجرای احکام بوده که متعاقب قطعیت آراء و اختتام رسیدگی به دعوی کیفری یا حقوقی صورت می‌پذیرد. تصمیمات یا اقدامات قضات فوق‌الذکر علی‌الاصول ناظر به ماهیت دعاوی نمی‌باشد و لذا چنانچه دادرس دادگاه کیفری قبلاً به عنوان قاضی اجرای احکام کیفری به حسب وظایف قانونی، دستورات و تصمیماتی در خصوص اجرای رأی به عمل آورده باشد، نظیر مواردی که پیرامون آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و تخفیف در مجازات و تجمیع آرای قطعی کیفری، اظهارنظر نموده باشد، امور مذکور اظهارنظر در ماهیت دعوی محسوب نمی‌شود و از موارد رد دادرس موضوع بند «ت» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری محسوب نمی‌شود؛ ولیکن در مواردی نظیر درخواست اعاده دادرسی نسبت به رأی کیفری که قاضی اجرای احکام کیفری در ماهیت موضوع دعوی کیفری اظهارنظر می‌نماید، از موارد رد دادرس محسوب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۰۹

۷/۱۴۰۲/۲۰۴

شماره پرونده: ۲۰۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

بازگشت به نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۱۳۵ مورخ ۱۴۰۲/۳/۸، سؤال این است که اگر به‌رغم صدور قرار رد درخواست تجدید نظرخواهی مطابق ماده ۴۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری شخص محکوم به جای اعتراض به قرار رد صادره، مجدداً تجدید نظرخواهی خود را از رأی ماهوی تکرار کند، طبعاً تکلیف دادگاه باز هم صدور قرار رد است. حال اگر کسی که حکم علیه او صادر شده جهت اطاله زمان قطعیت حکم، مجدداً اقدام خود را تکرار کند، محکمه باز هم باید به علت خارج از مهلت بودن، قرار رد درخواست او را صادر نماید که در صورت تکرار، یک تسلسل بی‌پایان ایجاد خواهد شد. برای پیشگیری از ایجاد تسلسل چه اقدامی متصور است؟

پاسخ:

چنانچه قرار رد درخواست تجدید نظر به استناد ماده ۴۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به لحاظ تقاضای تجدید نظر یا فرجام خارج از مهلت قانونی با ادعای عذر موجه صادر شود یا برابر قسمت اخیر ماده ۴۴۰ این قانون، به لحاظ خارج از مهلت بودن تقاضا بدون ادعای عذر موجه صادر شود، تجدید نظر خواهی یا فرجام خواهی مجدد به اصل رأی، با وجود صدور قرار رد درخواست تجدید نظر و قطعیت آن، موجب ایجاد تکلیفی برای دادگاه نبوده و مانع قطعیت و اجرای حکم موصوف نیست و قابلیت ترتیب اثر ندارد و بایگانی می‌شود.

شایسته ذکر است چنانچه تجدید نظرخواهی مجدد، در مهلت اعتراض به قرار رد صورت گیرد و دادگاه، تجدید نظرخواهی مجدد را اعتراض به قرار رد درخواست تجدید نظر تلقی کند، در این صورت پرونده برای رسیدگی به اعتراض به قرار رد، حسب مورد به دادگاه تجدید نظر استان یا دیوان عالی کشور ارسال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۰۳

۷/۱۴۰۲/۱۸۵

شماره پرونده: ۱۸۵-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛

الف- آیا رأی دادگاه در موضوع ماده فوق قطعی است یا قابل اعتراض؟ در صورت قابلیت اعتراض، این رأی از سوی چه اشخاصی قابل اعتراض است؟

ب- مقصود از رئیس حوزه قضایی، رئیس حوزه قضایی مرکز استان است یا رئیس حوزه شهرستان محل وقوع جرم؟ در صورت اختلاف بین افراد مذکور، حل اختلاف با کدام مرجع است؟

ج- حدود اختیار رئیس حوزه قضایی و رئیس کل دادگستری استان صرفاً در خصوص میزان وثیقه است یا آنکه می‌توانند در دیگر شقوق نیز اظهار نظر نمایند؟

پاسخ:

۱- با توجه به ماده ۴۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، حکم تعزیری موضوع ماده ۴۲۹ این قانون وفق عمومات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از سوی اشخاص مقرر در ماده ۴۳۳ این قانون قابل فرجام است؛ اما تصمیم دادگاه مبنی بر آزادی محکوم با سپردن وثیقه مناسب به شرح قسمت پایانی ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قابل اعتراض نیست.

۲- در ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با لحاظ مواد ۲۹۶ و ۳۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مقصود از رئیس حوزه قضایی، رئیس حوزه قضایی است که دادگاه کیفری یک، صادرکننده حکم قصاص در حوزه آن قرار دارد که حسب مورد می‌تواند رئیس حوزه قضایی شهرستان محل وقوع جرم یا رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان باشد. تصمیم دادگاه مبنی بر آزادی محکوم با سپردن وثیقه مناسب با تأیید رئیس حوزه قضایی و رئیس کل دادگستری استان قابل اجرا است و در صورتی که تصمیم دادگاه به تأیید مقامات مذکور نرسد، قابلیت اجرا ندارد و موضوع حل اختلاف اصولاً منتفی است.

۳- تأیید رئیس حوزه قضایی و رئیس کل دادگستری استان در ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جنبه نظارتی و استصوابی دارد و صرفاً ناظر بر اخذ وثیقه و آزاد کردن محکوم به قصاص است و احراز شرایط برای آزادی و متناسب بودن وثیقه را شامل می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۰۲

۷/۱۴۰۲/۱۷۲

شماره پرونده: ۱۷۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

فردی در سال ۱۳۸۹ به اتهام قتل عمد به قصاص نفس محکوم و حکم صادره در دیوان عالی کشور ابرام شده است. اولیای‌دم در مرحله اجرای قصاص با دو شرط نسبت به محکوم به قصاص اعلام گذشت کرده‌اند؛ نخست آنکه، محکوم مجازات حبس بابت جنبه عمومی جرم را تحمل کند و دیگر آنکه، محکوم به قصاص و خانواده‌اش از استان اصفهان خارج شده و محل زندگی خود را تغییر دهند. با صدور قرار موقوفی تعقیب و تحمل حبس بابت جنبه عمومی جرم، محکوم به قصاص از زندان آزاد می‌شود؛ اما اولیای‌دم مدعی نقض شرط شده و اعلام داشته‌اند قاتل بار دیگر در شهر اصفهان مشغول به کار شده و وفق مواد ۳۶۱ و ۳۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تقاضای اجرای حکم قصاص را دارند.

با عنایت به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به صدور قرار موقوفی اجرای حکم توسط دادگاه، آیا دادگاه صادرکننده رأی قصاص می‌تواند با ورود به موضوع در خصوص تحقق و یا عدم تحقق شرط بررسی کند؟

۲- آیا قرار موقوفی اجرای حکم تصمیمی ارادی و عدول از آن جایز است و یا آنکه قرار موقوفی اجرای حکم دارای اعتبار امر مختوم کیفری است؟

۳- نظر خود را در خصوص صحت یا بطلان شرط مذکور با عنایت به مجهول بودن از حیث زمان اعلام فرمایید.

۴- در صورت اثبات نقض شرط و احراز سکونت محکوم در اصفهان، آیا با وجود تحمل حبس از حیث جنبه عمومی، اجرای قصاص امکانپذیر است؟

پاسخ:

۱ و ۲- با توجه به مفاد مواد ۱۰۰، ۱۰۱، ۳۶۱ و ۳۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، گذشت مشروط یا معلق در اجرای قصاص معتبر است و در فرض سؤال، صدور قرار موقوفی اجرای مجازات قصاص نفس، به منزله دستور توقف اجرای مجازات بوده و واجد اعتبار امر مختوم کیفری نیست و از آنجا که شرط عدم اقامت دائمی محکوم به قصاص و خانواده وی در استان مدنظر محقق نشده است، پرونده در اجرای قسمت اخیر ماده ۳۶۲ پیش‌گفته برای بررسی نزد دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- در فرضی که اولیای‌دم و محکوم‌علیه و خانواده وی در خصوص عدم سکونت محکوم و خانواده وی در استان خاصی تراضی کرده باشند، این شرط صحیح بوده و عدم تعیین مدت منع اقامت، تأثیری در صحت شرط ندارد.

۴- در فرض سؤال، گذشت اولیای‌دم دارای دو جزء بوده است؛ نخست، تحمل کیفر حبس در خصوص جنبه عمومی جرم که توسط محکوم تحمل شده است و دوم، شرط عدم سکونت دائم در استان خاصی است که این شرط محقق نشده است؛ لذا در اجرای مواد ۳۶۱ و ۳۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پرونده جهت بررسی و اتخاذ تصمیم مقتضی نزد دادگاه صادرکننده حکم ارسال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۱۶

۷/۱۴۰۲/۱۳۱

شماره پرونده: ۱۳۱-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

نظر به اینکه در یک پرونده، شاکی علیه متهم دائر بر جعل داده‌های الکترونیک و سوء استفاده از آن شکایت نموده است، با عنایت به اینکه متهم تبعه ایران ولی مقیم کشور انگلستان است، از آنجا که محل وقوع بزه نیز کشور انگلستان می‌باشد و در مواد ۷ قانون مجازات اسلامی و ۳۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری در صورتی که متهم در ایران یافت یا به ایران اعاده گردد، دادگاه محل دستگیری صلاحیت رسیدگی به آن جرم را دارد و در مانحن فیه که در انگلستان سکونت دارد و در ایران یافت یا به این کشور اعاده نشده و توسط هیچ مرجعی دستگیر نشده است:

الف- آیا دادگاه‌های ایران صالح به رسیدگی هستند؟

ب- اگر پاسخ مثبت است، کدام دادگاه (دادگاه محل اقامت شاکی یا ...) صالح به رسیدگی می‌باشد؟

پاسخ:

الف) اولاً، صراحت مفاد ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکایت از آن دارد که رسیدگی به جرم اتباع ایرانی که در خارج از کشور تحقق یافته، منوط به احراز یکی از دو شرط است: «... در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد ...» و مراد مقنن از عبارات اخیر، حضور متهم در قلمرو جمهوری اسلامی ایران است و بدون حضور وی در ایران، بزه ارتکابی قابل تعقیب نخواهد بود و چنانچه تعقیب کیفری متهم آغاز شده باشد، در هر مرحله از مراحل رسیدگی، اعم از دادسرا یا دادگاه موقوف می‌شود.

ثانیاً، رسیدگی به جرمی که هر یک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب می‌شود، با توجه به ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حسب مورد در صلاحیت دادگاه محل دستگیری است.

ب) بنا به مراتب فوق پاسخ بند «ب» موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۰۸

۷/۱۴۰۲/۱۲۳

شماره پرونده: ۱۲۳-۱۹۲-۱۴۰۲ح

استعلام:

خواهشمند است در خصوص حکم مقرر در ماده ۲ قانون جلوگیری از خرد شدن اراضی کشاورزی و ایجاد قطعات مناسب فنی مصوب ۱۳۸۵ به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

آیا مقصود از حکم این ماده آن است که حتی در خصوص اراضی که فاقد سند رسمی مالکیت هستند و به صورت عادی به کمتر از نصاب تعیین شده تقسیم شده و یا به فروش می‌رسند، به جهت امری بودن این قانون، اعمال حقوقی منعقده باطل است یا آنکه حکم این قانون صرفاً معطوف به اراضی کشاورزی است که دارای پلاک و سابقه ثبتی می‌باشد؟

پاسخ:

در قانون جلوگیری از خرد شدن اراضی کشاورزی و ایجاد قطعات مناسب فنی، اقتصادی مصوب ۱۳۸۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای معاملات صورت گرفته نسبت به اراضی مشمول قانون، ضمانت اجرای بطلان پیش‌بینی نشده است و در خصوص اراضی مشمول، صرفاً ضمانت اجرای مندرج در ماده ۲ اصلاحی ۲۱/۱۱/۱۳۸۵ مقرر شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۲

۷/۱۴۰۲/۱۰۵

شماره پرونده: ۱۰۵-۱/۳/۱۴۰۲ح

استعلام:

در مواردی که سرقفلی و یا حق کسب یا پیشه یا تجارت جهت استیفاء محکوم‌به توقیف و تقاضای فروش آن می‌شود، آیا در اجرای قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، اخذ رضایت مالک ملک جهت انتقال و فروش سرقفلی یا حق کسب یا پیشه یا تجارت از طریق مزایده ضروری است؟

پاسخ:

اولاً، توقیف سرقفلی و یا حق کسب یا پیشه یا تجارت برای استیفای محکوم‌به بلامانع است.

ثانیاً، چنانچه مستأجر حق انتقال به غیر نداشته باشد و یا اجاره‌نامه‌ای در بین نبوده و مالک راضی به انتقال به غیر نباشد، مزایده و فروش سرقفلی و یا حق کسب یا پیشه یا تجارت بابت بدهی مستأجر موضوع حکم قطعی لازم‌الاجرا در صورتی امکانپذیر است که مالک رضایت داشته باشد. حکم مقرر در ماده ۵۴ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۱/۶/۱۳۸۷ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۷

۷/۱۴۰۲/۳۹

شماره پرونده: ۳۹-۸۳-۱۴۰۲ع

استعلام:

همان گونه که مستحضرید در رویه قانونگذاری کشور از سنوات گذشته تاکنون به دلیل حساسیت محیط زیست و منابع طبیعی همواره بر ضرورت استعلام و هماهنگی با سازمان منابع طبیعی و دریافت موافقت این سازمان پیش از انجام هرگونه فعالیت معدنی در محدوده جنگل‌ها و منابع ملی تأکید شده است؛ به گونه‌ای که صدور هرگونه پروانه اکتشاف و بهره‌برداری از معادن در محدوده‌های یادشده، به اعلام موافقت قبلی سازمان منابع طبیعی منوط است؛ از جمله در بند ۱۴ «آیین‌نامه مربوط به ضوابط و ترتیبات بهره‌برداری از معادن مصوب ۱۴/۴/۱۳۵۵ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی» و ماده ۳۶ «قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲» و ماده ۲۴ «قانون معادن مصوب ۲۷/۲/۱۳۷۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی» همگی بر ضرورت دریافت موافقت قبلی سازمان منابع طبیعی برای صدور هرگونه پروانه اکتشاف و بهره‌برداری معدن در محدوده جنگل‌ها منابع ملی تأکید شده است. با وجود این در سالیان گذشته «بدون استعلام» از اداره منابع طبیعی و در مواردی «فراتر از محدوده موافقت شده اداره منابع طبیعی» پروانه‌های اکتشاف و بهره‌برداری از معادن در محدوده جنگل‌ها و مراتع صادر شده است و این معادن با پشتوانه پروانه دریافتی مبادرت به تخریب لجام‌گسیخته منابع ملی و نابودی ذخایر ژنتیکی گیاهی و ریشه‌کنی و پاکتراشی درختان جنگلی مینمایند؛ توضیح آنکه، پیگیریهای حقوقی اداره منابع طبیعی برای برخورد با این تخریب‌ها و دخل و تصرفات غیر مجاز نیز با استدلال مراجع قضایی مبنی بر اینکه: «معدن‌دار در محدوده پروانه خود فعالیت نموده است» ناکام مانده است.

از این رو و از آنجا که تنها راه معضل و چالش یادشده، ابطال یا اصلاح پروانه‌های اکتشاف و بهره‌برداری معادن یادشده است، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا دعوای ابطال یا اصلاح پروانه‌ها (که بدون استعلام از اداره منابع طبیعی و یا فراتر از پاسخ استعلام اداره منابع طبیعی در محدوده منابع ملی صادر شده) قابل طرح و استماع است؟ در صورت قابلیت استماع، این دعوا آیا قابل طرح در دیوان عدالت اداری است و یا آنکه باید در دادگاه عمومی مطرح شود؟ آیا خوانده دعوا تنها سازمان صنعت، معدن و تجارت (به عنوان مرجع صادرکننده پروانه اکتشاف و بهره‌برداری) باشد یا آنکه معدن‌دار نیز (به عنوان دارنده پروانه اکتشاف و بهره‌برداری) باید طرف دعوا قرار گیرد؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، در فرض سؤال، اداره کل منابع طبیعی نمی‌تواند به صرف ادعای عدم رعایت مقررات از ناحیه وزارت صنعت، معدن و تجارت در صدور و ارائه پروانه اکتشاف و بهره‌برداری از معدن، دعوای ابطال پروانه اکتشاف و بهره‌برداری را اقامه کند.

ثانیاً، با عنایت به اینکه در فرض سؤال صدور پروانه اکتشاف و یا بهره‌برداری از معدن بدون استعلام قبلی از سازمان منابع طبیعی و یا اکتشاف و یا بهره‌برداری در محدوده‌ای فراتر از محدوده مورد موافقت آن سازمان، تخلف از اجرای مقررات و مغایر حقوق عامه می‌باشد، تعقیب تخلفات انجام شده در مراجع نظارتی؛ از جمله سازمان بازرسی کل کشور و ابطال پروانه با استفاده از ظرفیت قانونی مندرج در بند «هـ» ماده ۲ (اصلاحی و الحاقی ۱۵/۷/۱۳۹۳) قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی امکانپذیر است.

ثالثاً، در فرض سؤال، چنانچه اخذ پروانه اکتشاف و یا بهره‌برداری از سوی دارنده با انجام رفتار مجرمانه‌ای از قبیل پرداخت رشوه همراه باشد، ابطال پروانه صادره تابع مقررات مربوط می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۰۷

۷/۱۴۰۱/۱۳۶۹

شماره پرونده: ۱۳۶۹-۱۹۸-۱۴۰۱ ع

استعلام:

نظر به اینکه در بند «ب» ماده واحده قانون تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام قید شده است که در خصوص اراضی موضوع این بند، بهای کارشناسی روز این‌گونه اراضی به تاریخ این مصوبه بدون در نظر گرفتن ارزش ناشی از ورود زمین به محدوده بر اساس تصمیم مراجع ذی‌صلاح و اقدامات اجرایی دولت به مالک پرداخت می‌شود، آیا مقصود ارزیابی کارشناسی روز ملک است و یا بهای کارشناسی روز ملک در تاریخ این ماده واحده یعنی ۱۳۷۰/۱۲/۱۵؟

پاسخ:

اولاً، مقررات راجع به ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، درباره اراضی است که پیش از تصویب این قانون تحت عناوین «الف» و «ب» مقرر در ماده واحده توسط دولت و نهادها تملک یا شروع به تملک گردیده و به مردم واگذار شده و در اختیار آنها قرار گرفته و احداث بنا صورت گرفته است و یا توسط وزارت راه و شهرسازی عملیات آماده‌سازی در آنها انجام گرفته؛ اما به مردم تخصیص داده نشده است؛ بنابراین به اراضی که پس از تصویب این قانون توسط دولت و نهادهای موضوع این ماده واحده تملک و به اشخاص واگذار شده است، شمول و تسری ندارد.

ثانیاً، چنانچه اراضی و املاک بدون رعایت مقررات قانونی حاکم تصرف شده باشد، از اطلاق ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خروج موضوعی دارد و موضوع تابع عمومات حاکم بر غصب است و بر این اساس، چنانچه رد عین ممکن نباشد، در اجرای مواد ۳۱۱ و ۳۱۶ قانون مدنی و به سبب حاکمیت اصل جبران کامل زیان، مالک مستحق قیمت زمان پرداخت است.

ثالثاً، منظور از قیمت زمین در بند «ب» ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۳۷۰، بهای کارشناسی روز تاریخ تصویب ماده واحده مذکور یعنی ۱۵/۱۲/۱۳۷۰ است و نه بهای کارشناسی روز ملک و زمان رسیدگی به پرونده.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۱/۱۳۱۵

شماره پرونده: ۱۳۱۵-۱۱۵-۱۴۰۱ح

استعلام:

حکم ورشکستگی شرکتی صادر شده و اقدامات اجرایی مربوط توسط مدیر تصفیه در حال انجام است؛ در خصوص چگونگی بازپرداخت آن بخش از دیون ورشکسته که تسهیلات ارزی دریافتی از یکی از بانک‌های داخلی کشور است، این پرسش مطرح است که آیا دیون مربوط به این تسهیلات باید به نرخ ارز در زمان توقف و صدور حکم ورشکستگی تقویم و پرداخت شود (حکم ورشکستگی در سال ۱۳۹۵ صادر شده است) و یا نرخ ارز در زمان پرداخت ملاک است و معادل ریالی آن باید پرداخت شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال که بخشی از دیون تاجر ورشکسته، ارز دریافتی از نظام بانکی کشور است و اقدامات اجرایی مربوط توسط مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی در حال انجام است؛ اولاً، از ماده ۴۷۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۲۹ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ برداشت می‌شود که اداره یادشده تکلیفی به تهیه و تحویل ارز ندارد و وجوه حاصل از دارایی ورشکسته را به نسبت سهم غرمایی پرداخت می‌کند.

ثانیاً، در خصوص ملاک ارزیابی و تعیین نرخ ارز، موضوع بررسی و دو دیدگاه به شرح زیر اعلام شد:

الف) نظریه اکثریت:

وفق ماده ۴۱۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، با صدور حکم ورشکستگی، تاجر از هرگونه دخل و تصرف در اموال خود ممنوع است و از آن زمان به بعد عملیات تصفیه آغاز می‌شود و در این تاریخ وجهی معادل ارزش سهم غرمایی بستانکار به او تعلق می‌گیرد؛ بنابراین، در فرض سؤال، مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی نیز باید بر اساس نرخ رسمی ارز اعلامی از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ صدور حکم ورشکستگی، طلب بستانکار را به میزان سهم غرمایی پرداخت کند.

ب) نظریه اقلیت:

با توجه به اینکه ارزش‌گذاری سهم غرمایی مبنای تشخیص طلب بستانکاران قرار می‌گیرد؛ لذا قیمت همین روز یعنی تاریخ تصدیق طلب باید ملاک ارزیابی نرخ ارز قرار گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۱۳

۷/۱۴۰۲/۱۲۹۶

شماره پرونده: ۱۲۹۶-۱۳۹-۱۴۰۱ح

استعلام:

۱- آیا نسبت به رأی داوری می‌توان اعاده دادرسی را درخواست کرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، مرجع رسیدگی‌کننده کدام است؟ داور یا دادگاه؟ ۲- چنانچه رأی داور به استناد سند عادی صادر شود و محکوم‌علیه در مرحله داوری حضور نداشته و به لحاظ ابلاغ قانونی و سپری شدن مهلت، امکان اعتراض نداشته باشد؛ اما از طریق دادگاه کیفری حکم قطعی بر مجعول بودن سند اخذ کند، آیا دادگاه در مقام کنترل و نظارت بر اجرای رأی داوری می‌تواند دستور توقف و عدم اجرای رأی داوری را صادر کند؟

پاسخ:

۱- با توجه به این‌که اعاده دادرسی به عنوان یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از آراء فقط در موارد مصرح در قانون، امکان‌پذیر است و در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ امکان اعاده دادرسی از آرای داوری توسط داور پیش‌بینی نشده است، اساساً اعاده دادرسی از آرای داوری ممکن نیست؛ مگر در مورد آرای موضوع بند ۲ ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶.

۲- اولاً، در فرض سؤال چنانچه محکوم‌علیه رأی داوری، مدعی عدم اطلاع از رأی باشد، وفق مواد ۳۰۶ و ۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، می‌تواند درخواست ابطال رأی داور را مطرح کند.

ثانیاً، چنانچه اعتراض نسبت به رأی داور امکان‌پذیر نباشد و دادگاه صادرکننده اجراییه احراز کند مبنای رأی داوری همان سندی است که جعلیت آن اثبات شده و رأی داور خلاف قوانین موجد حق صادر شده است، باید از دستور اجرای رأی داور عدول کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۱/۱۲۵۴

شماره پرونده: ۱۲۵۴-۱۱۵-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در فرضی که نماینده شرکت طرف دوم قرارداد، به منظور اخذ امضای صاحبان امضای مجاز اسناد تعهدآور شرکت، نسخه‌های قرارداد را از طرف تحویل گرفته و پس از امضای رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل و ممهور نمودن به مهر شرکت و همچنین پس از ظهرنویسی چک‌ها (صادره از سوی شخص ثالث) نسخه‌های قرارداد و چک‌های مربوط را به طرف اول تحویل می‌دهد؛ اما پس از اجرای قرارداد و در زمان مطالبه وجه چک‌ها که بابت حق‌الزحمه و جزئی از مبلغ قرارداد بوده و به صدور گواهی عدم پرداخت منجر شده است، مدعی عدم تعلق امضای مدیر عامل ذیل قرارداد و ظهر چک‌ها می‌شود؛ با توجه به اینکه از حیث ظاهر قرارداد و ظهر چک‌ها با امضای صاحبان مجاز حق امضا و ممهور به مهر شرکت تحویل طرف اول شده است، آیا این ایراد قابل پذیرش است و یا آنکه موضوع مشمول مواد ۱۱۸ و ۱۳۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ بوده و اعمال مدیران از حیث عدم رعایت تشریفات قانونی در روابط داخلی آنها ارتباطی به اشخاص ثالث ندارد؟

پاسخ:

در فرض استعلام، چنانچه اسناد تعهدآور از جمله قرارداد و یا چک صادرشده فاقد یکی از امضاهای لازم باشد و یا آن‌که امضاء شخص یا اشخاصی که به نمایندگی از شرکت امضاء کرده‌اند، مجعول باشد مسؤولیتی متوجه شرکت و اشخاصی که آن را امضاء نکرده‌اند یا امضای آنها جعلی است، نمی‌باشد؛ بنابراین فقط شخص رئیس هیأت مدیره که چک را امضاء کرده است، مسؤول پرداخت وجه چک صادره است و موضوع منصرف از حکم مقرر در مواد ۱۱۸ و ۱۳۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ است. این امر نافی تعقیب کیفری جاعل یا معاون وی به این اتهام و استفاده‌کننده از سند مجعول تحت عناوین جزایی دیگر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۱/۱۲۴۷

شماره پرونده: ۱۲۴۷-۱۴۷-۱۴۰۱ ع

استعلام:

بازگشت به دستور حضرتعالی مبنی بر «بررسی و اظهار نظر» در خصوص نامه شماره ۹۰۱۴/۶۳۶۵۸/۵۵۰ مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۴ واصله از دادگستری کل استان خراسان شمالی به استحضار می رساند:

آن دادگستری پیش از این در بخش امحای اسناد غیر ضروری با سازمان اسناد همکاری کرده و این همکاری حداقل تا سال ۱۳۹۸ ادامه داشته است (به استناد نامه فوق الذکر) به گونه ای که تاکنون بنا به گزارش های ماهانه و مستمر واصله استان آمار مربوط به فرآیند انتقال و امحال دادگستری خراسان شمالی رقم یک میلیون و ۵۰۰ فقره در این مدیریت ثبت شده است علی ایحال موارد زیر قابل ذکر است:

۱- مهمتری مؤلفه مورد استناد دادگستری استان خراسان شمالی ماده ۱ قانون تأسیس سازمان اسناد ملی ایران مصوب سال ۱۳۴۹ است که در آن شمول موضوع به استناد وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی وابسته به دولت می باشد و در بردارندگی آن با توجه به تفکیک قوا شامل دستگاه قضایی نمی شود.

وفق مده ۳ قانون محاسبات عمومی کشور واحدهای سازمانی مشخصی که به موجب قانون ایجاد و زیر نظر یکی از قوای سه گانه اداره می شود و عنوان وزارتخانه ندارد مؤسسه دولتی محسوب می شوند لذا به نظر می رسد تعریف عام کلمه دولت در ماده ۱ قانون تأسیس مدنظر است و این در حالی است که آن دادگاستری پرونده های ضروری را به سازمان ارسال می کند و در این خصوص رویه دو گانه است.

۲- به نظر می رسد ادعای دادگستری استان خراسان شمالی در مکاتبه صدرالذکر مبنی بر درخواست غیر موجه سازمان اسناد برای انتقال کلیه پرونده های غیر ضروری بر اساس ماده ۱۸ اصلاحیه آیین نامه اجرایی بند الف ماده ۱۳۱ قانون برنامه چهارم توسعه صحیح نباشد چرا که در تبصره همین ماده صراحتا مقرر شده است «علاوه بر پرونده های ضروری در مورد سایر پرونده های آماده امحاء نیز چنانچه سازمان اسناد و کتابخانه ملی آمادگی خود را جهت تحویل و انتقال به سازمان اعلام نماید باید پرونده های مورد درخواتس به جای امحاء تحویل آن سازمان شود در صورتی که سازمان ظرف ۲ ماه از تاریخ مقرر جهت امحاء نسبت به انتقال پرنده های غیر ضروری اقدام ننماید طبق ماده ۱۸ نسبت به امحاء آنها اقدام خواهد شد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- دادگستری مزبور به منافع و درآمد سازمان از محل امحای پرونده های امحایی اشاره کرده است که لازم به ذکر است این سازمان صرف نظر از غیر قابل کتمان بودن منافعی که از این راه کسب می کند مطابق قانون موظف به واریز درآمد مذکور به خزانه می باشد.

۴- همچنین این دادگستری یادآور شده است پس از آنکه رأسا اقدام به امحاز پرونده های غیر ضروری نموده «درآمد حاصله (از امحا پرونده غیر ضروری) را نیز صرف بایگانی راکد کرده است» که با عنایت به مقررات موجود این مهم نیازمند بررسی و رسیدگی است چرا که بر اساس ماده ۴ «دستورالعمل اجرایی آیین نامه تشخیص اوراق زائد مصوب جلسه ۲۱۹ مورخ ۱۳۸۵/۵/۷ شورای اسناد ملی » برای اینکه دستگاه ها بتوانند رأسا اقدام به امحای پرونده های غیر ضروری کنند ملزم به رعایت شرایط متعدد و کسب مجوز از سازمان اسناد هستند مضافا اینکه بر اساس اده ۷ همان دستورالعمل «وجوه حاصل از فروش اوراق امحایی طبق بند د ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت به حساب خزانه واریز خواهد شد» و دستگاه امحا کننده مکلف اس مدارکی نظیر نسخه ای از صورتجلسه امحاء قرارداد منعقده فروش اوراق امحایی قبض های توزین اوراق و فیش واریز شده به شماره تعیین شده کتابخانه ملی به سازمان اسناد ارسال کند.

۵- ادامه رویه دادگستری خراسان شمالی و گسترش این رویه در سایر نقاط کشور احتمالا منجر به شانه خالی کردن سازمان اسناد ملی از نگهداری پرونده های ضروری قوه قضائیه خواهد شد و با عنایت به انیکه یکی از اهداف مهم از اجرای طرح ساماندهی سبک سازی بار بایگانی های راکد قوه قضاییه و آزادسازی فضاهای تملیکی و استیجاری اختصاص یافته به بایگانی ها در دادگستری ها و در نهایت کاهش هزینه های تحمیلی نگهداری اوراق پرونده های راکد است عقیم خواهد ماند.

۶- شایان ذکر است قانون «تأسیس سازمان اسناد ملی ایران» مصوب تاریخ ۱۳۴۹/۲/۱۷ است و از طرفی سازماندهی پرونده های مختومه راکد مطابق قانون برنامه های چهارم و پنجم توسعه و نهایتا جزء ۲ بند ت ماده ۳۸ قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۲۷ انجام می شود و اخیرا نیز در پیش نویس اصلاحی آیین نامه ساماندهی بایگانی های راکد تعیین ضوابط امحای اسناد و پرونده های مختومه غیرضروری از وظایف و اختیارات «هیأت تشخیص اسناد قوه قضائیه » پیش بینی شده است.

علی ایحال پیشنهاد می شود:

با توجه به مطالب عنوان شده و نظر به اینکه تأمین اعتبارات مالی مورد نیاز برای اجرایی کردن ساماندهی پرونده های مختومه عمده ترین چالش مجریان طرح ساماندهی در دادگستری های سراسر کشور است و نیز در پیش رو

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بودن تصویب لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ (اختصاص درآمد حاصل از امحای پرونده های مختومه حداقل برای مدت ۵ سال تا اجرای کامل طرح تمام الکترونیکی شدن پرونده های قضایی در صورت صلاحدید نظریه تخصصی اداره کل حقوقی در این خصوص جلب شود.

پاسخ:

اولاً، با توجه به مجموعه قوانین و مقررات حاکم بر امحاء اسناد و اوراق پرونده‌های قضایی؛ از جمله ماده اول قانون تأسیس سازمان اسناد ملی ایران مصوب ۱۳۴۹ و بویژه تبصره این ماده که اسنادی که از نظر قضایی به تشخیص آن سازمان ارزش نگهداری داشته باشد را نیز شامل میشود؛ ماده ۳ آیین‌نامه تشخیص اوراق زاید و ترتیب امحاء آن‌ها مصوب ۲۰/۲/۱۳۵۱ کمیسیون‌های مربوطه مجلسین؛ آیین‌نامه نحوه بررسی و نقل و انتقال اسناد ملی مصوب ۲۵/۲/۱۳۶۴ شورای سازمان اسناد ملی ایران؛ بند «الف» ماده ۱۳۱ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳ و آیین‌نامه اجرایی این بند مصوب ۲۱/۱۱/۱۳۸۵ رئیس محترم قوه قضاییه؛ دستورالعمل مواد ۸، ۱۵ و تبصره ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی بند «الف» ماده ۱۳۱ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۶/۶/۱۳۸۶ رئیس محترم قوه قضاییه و دستورالعمل ماده ۱۵ اصلاحی آیین‌نامه اجرایی بند «الف» ماده ۱۳۱ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۴/۱۳۸۸ همان مرجع؛ شق ۳ از بند «ح» ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹، شق ۲ از بند «ت» ماده ۳۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، امحاء پرونده‌ها و اوراق قضایی باید با رعایت مقررات فوق‌الذکر و بویژه آیین‌نامه اجرایی بند «الف» ماده ۱۳۱ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۱/۱۱/۱۳۸۵ و دستورالعمل‌های راجع به این آیین‌نامه مصوب رئیس محترم قوه قضاییه به شرح پیش‌گفته صورت گیرد.

ثانیاً، وفق تبصره ماده ۱۵ آیین‌نامه اجرایی بند «الف» ماده ۱۳۱ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۱/۱۱/۱۳۸۵ رئیس محترم قوه قضاییه، هزینه‌های تشخیص، حفظ، بایگانی، انتقال و الکترونیکی نمودن پرونده‌های موضوع این آیین‌نامه بر عهده سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران است.

ثالثاً، وفق بند «د» ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده واحده قانون لغو موارد مصرف قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۶ و تبصره آن و ماده واحده لایحه قانونی راجع به درآمدهای اختصاصی مصوب ۱۴/۹/۱۳۵۸ شورای انقلاب و جز ۲ بند «الف» تبصره ۷ و بند «و» تبصره ۱۹ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۱ و بند «ح» تبصره ۱۹ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ و همچنین ماده ۷ دستورالعمل اجرایی آیین‌نامه تشخیص اوراق زاید مصوب ۷/۵/۱۳۸۵ شورای اسناد ملی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و دستگاه امحاءکننده حسب مورد مکلفند عواید حاصل از طریق فروش اوراق امحایی را به درآمد عمومی کشور واریز کنند؛ همچنین دولت می‌تواند متناسب با فعالیت‌های درآمدی دستگاه‌های ذینفع، اعتبارات مناسبی را در لوایح بودجه سالانه منظور نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۹

۷/۱۴۰۱/۱۲۲۸

شماره پرونده: ۱۲۲۸-۱۹۲-۱۴۰۱ ع

استعلام:

شرکت مادر تخصصی عمران شهرهای جدید (از توابع وزارت راه و شهرسازی) متولی ایجاد و امور شهرهای جدید نسل اول و دوم کشور می‌باشد که گاهی در خصوص مدیریت اراضی، حفظ حقوق و اعمال مالکیت دولت نسبت به اراضی تحت اختیار و متعلق به دولت با دیگر اشخاصی مدعی مالکیت و متصرف املاک، در اساس مالکیت اختلاف پیدا می‌کند؛ بدین شرح که اشخاص موصوف اراضی و پلاک‌های ثبتی مصادره‌ای را از ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) و یا دیگر نهادهای حکومتی از قبیل بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و امور ایثارگران، کمیته امداد امام (ره) خریداری می‌نمایند؛ اما متعاقباً این اراضی بر اساس مواد ۱۰ و یا ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی و یا قوانین و مقررات دیگر در ید دولت قرار می‌گیرد؛ در همین راستا این پرسش مطرح است که چنانچه پس از خریداری اراضی توسط اشخاص حقیقی و حقوقی از نهادهای فوق‌الذکر، این‌گونه اراضی از سوی ادارات کل راه و شهرسازی، کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی و ادارات منابع طبیعی موات و یا ملی اعلام شود، آیا این شرکت موظف به تأسی و تبعیت از آثار مترتب بر اراضی موات و ملی است و یا باید حقوق مالکانه اشخاص فوق‌الذکر را رعایت کند؟

پاسخ:

اولاً: چنانچه در خصوص نوعیت اراضی واقع در محدوده شهر؛ اعم از اراضی متعلق به اشخاص حقیقی و حقوقی و دولت و سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی و نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی، اختلاف باشد، قابل طرح در کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی است و این کمیسیون صلاحیت تشخیص نوع زمین؛ اعم از موات، بایر و دایر را دارد و در صورتی که کمیسیون یادشده نوع زمین را موات تشخیص دهد و رأی کمیسیون به مرحله قطعیت برسد، ملک وفق مواد ۶ و ۱۰ قانون مذکور متعلق به دولت بوده و سند مالکیت آن به نام دولت به نمایندگی وزارت راه و شهرسازی صادر می‌شود.

ثانیاً: با توجه به ماده یک تصویب‌نامه قانون ملی شدن جنگل‌های کشور مصوب ۱۳۴۱، عرصه و اعیان کلیه جنگل‌ها و مراتع و بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور جزء اموال عمومی محسوب و متعلق به دولت است ولو اینکه قبل از این تاریخ افراد آن را متصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند؛ بنابراین همین که سازمان منابع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

طبیعی و در حال حاضر وزارت جهاد کشاورزی ملکی را با رعایت مقررات قانونی ملی اعلام کند و به مرحله قطعیت برسد، اسناد مغایر با ملی بودن ملک در مرجع قانونی پذیرفته نخواهد شد؛ مگر اینکه ذی‌نفع نسبت به برگ تشخیص و نحوه اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، معترض بوده و اعتراض آنها مورد پذیرش دادگاههای موضوع تبصره یک ماده ۹ (اصلاحی ۱۳۹۴) قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی، قرار گرفته و به مرحله قطعیت رسیده باشد.

ثالثاً، بنا به مراتب پیش‌گفته در فرض سؤال، اراضی خریداری شده از نهادها و دستگاه‌های اجرایی که متعاقباً در نتیجه اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌بردای از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و االحاقات بعدی و یا ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، حسب مورد ملی یا موات اعلام شده و در اختیار وزارت راه و شهرسازی به نمایندگی از دولت قرار گرفته است، حسب مورد تابع عمومات و احکام راجع به اراضی موات و ملی است و مالک یا ذی‌نفع حقی بر مطالبه بهای آن از وزارت راه و شهرسازی ندارد؛ مگر آنکه در اجرای قوانین و مقررات حاکم، تصمیمات راجع به ملی یا موات اعلام‌کردن این اراضی به موجب رأی قطعی نقض شود که در این صورت عودت عین زمین یا عوض و یا قیمت آن تابع عمومات حاکم بر قضیه؛ از جمله تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۱۰

۷/۱۴۰۱/۱۱۰۰

شماره پرونده: ۱۱۰۰-۱/۱۰-۱۴۰۱ع

استعلام:

به موجب تبصره ۲ ماده ۴۷ لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۳: کسانی که دارای درجه دکترای حقوق می‌باشند و دانشنامه دکترای آنان مورد تصدیق مراجع صلاحیتدار قرار گرفته باشد با یک پایه بالاتر از مقررات ماده فوق نسبت به لیسانسه‌ها استخدام می‌شوند. همچنین کسانی که در ضمن خدمت به اخذ درجه دکتری موفق می‌شوند نیز یک پایه اضافی به آنان داده می‌شود.

همچنین وفق بند «الف» ماده ۶ آیین‌نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقاء گروه و تغییر مقام قضات مصوب ۸/۶/۱۳۹۳ رئیس محترم قوه قضاییه: دارندگان مدرک تحصیلی تکمیلی دانشگاهی و مدارج علمی حوزوی معتبر در گرایش‌های فقه و حقوق در مقاطع کارشناسی ارشد یا سطح ۳ و دکتری یا سطح ۴ به ترتیب دو و چهار سال از امتیاز مربوط به احتساب سنوات حدمات قضایی معادل برخوردار خواهند شد.

با عنایت به مستندات یادشده، خواهشمند است به پرسش زیر پاسخ دهید:

با توجه به تشویقی و امتنانی بودن مقررات صدرالذکر، آیا ارائه مدرک دکتری مورد قبول، صرفاً موجب تسریع در اعطای پایه قضایی می‌شود و سنوات توقف کان‌لم‌یکن می‌شود و یا آنکه صرف‌نظر از توقف و سنوات باید یک پایه قضایی به ارائه‌کننده مدرک اعطا شود و سنوات توقف برای اخذ پایه قضایی همچنان دارای اعتبار است و برای پایه‌های بعدی محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

با توجه به حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۴۷ لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی اخذ مدرک دکتری حقوق در حین اشتغال یا داشتن آن در بدو استخدام از موجبات برخورداری از یک پایه قضایی اضافی است و سنوات قبلی توقف در پایه قضایی که از شرایط ارتقای پایه می‌باشد، در هر صورت به‌طور جداگانه محاسبه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۰۷

۷/۱۴۰۱/۱۰۹۸

شماره پرونده: ۱۰۹۸-۱/۷-۱۴۰۱

استعلام:

آیا رئیس و اعضای هیأت مدیره و کارکنان اتحادیه مشاوران املاک و به عبارتی تمام اتحادیه‌ها؛ از جمله مأمورین به خدمات عمومی محسوب می‌شوند؟

پاسخ:

مستفاد از بند «ب» ماده یک و بند «ج» ماده ۲ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، منظور از مأمورین به خدمات عمومی کسانی می‌باشند که در مؤسسات تحت نظارت دولت که عهده‌دار یک یا چند امر عمومی بوده و خدمات آنها جنبه عام‌المنفعه دارد، مشغول خدمت می‌باشند؛ همچنین به موجب ماده ۷ قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، «اتحادیه شخصیتی حقوقی است که از افراد یک یا چند صنف که دارای فعالیت یکسان یا مشابه‌اند برای انجام دادن وظایف و مسؤولیت‌های مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد»؛ بنا به مراتب فوق و با لحاظ وظایف و اختیارات احصاءشده در ماده ۳۰ قانون اخیرالذکر برای اتحادیه‌ها، به نظر می‌رسد اتحادیه‌های موضوع استعلام در مقام ارائه خدمات عمومی می‌باشند و اعضای هیأت مدیره و کارکنان آنها جزو مأمورین به خدمات عمومی تلقی می‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۱۷

۷/۱۴۰۱/۱۰۹۰

شماره پرونده: ۱۰۹۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه سارق همان مال مسروقه (یک میلیارد تومان) را پس از روز سرقت به خرید یک دستگاه اتومبیل اختصاص بدهد و سپس جرم کشف و سارق اقرار کند و برای قاضی محرز شود که با آن وجه معامله انجام شده است، قاضی در استرداد مال مسروقه موضوع ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) و ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۹ آیین دادرسی کیفری چه تکلیفی دارد؟ دو رویه وجود دارد: برخی معتقدند که فقط باید همان وجه را مورد حکم قرار دهد و شأن دادگاه کیفری مکاشفه معامله پنهانی و فضولی و اعمال مقررات مدنی نیست و در صورت کشف تبدیل مال باید تعیین تکلیف را به محکمه حقوقی واگذارد و آنچه در قانون آیین دادرسی کیفری است شامل موضوع مذکور نیست و نباید اظهار نظر کند و برخی هم معتقدند که با توجه به اقرار سارق و احراز تبدیل مال با یک عقد فضولی و با توجه به اینکه یک حق نسبی با عمل سارق بر مال غیر محقق شده (ماده ۱۹۷ قانون مدنی)، لذا آن معامله و حق نسبی معلق به اذن مالک است و باید از شاکی مال‌باخته و بی‌خبر از معامله وضعیت را سؤال کند تا چنانچه تنفیذ کند، همان اتومبیل را مورد حکم قرار دهد و اگر رد کند، همان وجه یک میلیارد تومان را مورد حکم قرار دهد. عادلانه هم چنین است؛ چرا که ممکن است اتومبیل جهش قیمت پیدا کند و این منفعت ناشی از معامله نباید به سارق انتقال یابد. عمل غاصب محترم نیست و منافع حاصل از معامله فضولی از جمله ارزش اضافی متعلق به مالک است (الغاصب یوخذ باشق الاحوال)؛ چون دادگاه کیفری بدون تشریفات باید در مورد مال مسروقه اظهار نظر کند؛ لذا اختیار اعمال قواعد غصب در حکم کیفری دارد. نظر آن مرجع کدام است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که سارق وجه مشخصی از مال‌باخته را به سرقت برده و با وجه مسروقه مالی (یک دستگاه خودرو) خریداری کرده است؛ صرف‌نظر از آن‌که در این فرض، وجه مسروقه به صورت عین مشخصی ثمن قرار داده شده است، مال‌باخته می‌تواند وفق مقررات حاکم بر معاملات فضولی معامله صورت‌گرفته نسبت به وجه مسروقه را حسب مورد تنفیذ یا رد کند؛ اما دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به بزه سرقت صلاحیتی برای رسیدگی به معامله صورت گرفته و اتخاذ تصمیم بر اساس اراده بعدی مال‌باخته در رد یا تنفیذ معامله ندارد؛ زیرا ورود دادگاه کیفری

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به امر حقوقی و اتخاذ تصمیم در این خصوص مستلزم تصریح مقنن است و در فرض سؤال چنین تصریحی وجود ندارد. به عبارت دیگر دادگاه کیفری با لحاظ ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در فرض استعلام تکلیف به صدور حکم به محکومیت سارق یا رباینده به اصل وجه مسروقه را دارد و در صورتی که شاکی معامله فضولی سارق را تنفیذ کند دادگاه کیفری در مورد رد مال مسروقه و خودروی مورد معامله با تکلیفی مواجه نیست و شاکی می‌تواند برای طرح دعوی حقوقی به دادگاه عمومی حقوقی مراجعه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۲

۷/۱۴۰۱/۱۰۸۲

شماره پرونده: ۱۰۸۲-۱/۲-۱۴۰۱ح

استعلام:

به موجب ماده ۵۴ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸، در صورت اعتراض موضوع ماده ۲۹۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، مبلغی از قرار هر ۱۰ ریال، ده دینار اخذ می‌شود (یک درصد) که نصف آن (نیم درصد) به حساب درآمد عمومی کشور منظور و نصف دیگر (نیم درصد) به حساب صندوق (ب) اداره تصفیه امور ورشکستگی واریز می‌شود. از طرفی به موجب قسمت دوم از بند ۶ تبصره ۱۷ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸ درآمد صندوق (ب) به دو برابر افزایش یافته است. (از نیم درصد به یک درصد) و همچنین بر اساس بند ۸ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، درآمد صندوق (ب) اداره کل تصفیه و امور ورشکستگی تثبیت شده است.

با توجه به مستندات یادشده و به منظور پیشگیری از وصول احتمالی درآمد مضاعف از مردم و با هدف ایجاد وحدت رویه در اخذ هزینه ناشی از اعمال ماده ۲۹۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و مواد ۵۱ تا ۵۷ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸، خواهشمند است در خصوص نحوه و ملاک اجرا و اعمال قانون مزبور اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، به موجب بند ۲ ماده ۵۴ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸، یک درصد مبلغ سفته به عنوان هزینه واخواست اخذ میشود. همچنین وفق قسمت دوم ماده ۳ لایحه قانونی افزایش تعرفه هزینه‌های دادگستری و ثبت و غیره مصوب ۸/۸/۱۳۳۱ نخست وزیر، هزینه واخواست اسناد تجاری، دو برابر می‌شود و فقط یک ربع از کل وجوه دریافتی جزو درآمد صندوق (ب) به اداره تصفیه امور ورشکستگی داده می‌شود. همچنین به موجب ماده ۳ تصمیم متخذه کمیسیون مشترک مجلسین در مورد هزینه‌های دادگستری و ثبت و حق تمبر پروانه مصوب ۱۲/۱۰/۱۳۳۳، هزینه واخواست اسناد تجاری دو برابر شده و مقرر شده است فقط ربع از کل وجوه دریافتی جزو درآمد صندوق (ب) اداره تصفیه امور ورشکستگی می‌باشد؛ اما مصوبه اخیرالذکر به موجب بند ۱۲۷ ماده واحده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون الغای برخی قوانین از تاریخ ۱/۱/۱۳۲۹ تا ۳۰/۷/۱۳۳۶، مصوب ۱۳۹۶ مجلس شورای اسلامی نسخ شده است.

ثانیاً، مطابق بند ۶ تبصره ۱۷ قانون برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸ با اصلاحات بعدی، درآمد صندوق (ب) به دو برابر افزایش داده شده و وفق بند ۸ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، درآمد صندوق (ب) اداره کل تصفیه امور ورشکستگی تثبیت شده است.

ثالثاً، وفق ماده واحده قانون لغو موارد مصرف قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۶ از اول فروردین ماه سال ۱۳۷۷ موارد مصرف کلیه وجوهی که از بابت درآمدهای موضوع مواد مختلف قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی به عنوان درآمد برای مصرف یا موارد خاص در بودجه کل کشور منظور شده، لغو شده است؛ همچنین به موجب ماده واحده لایحه قانونی راجع به درآمدهای اختصاصی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب، کلیه درآمدهای اختصاصی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی باید به درآمد عمومی منتقل شود و مطابق جزء ۲ بند (الف) تبصره ۷ و بند (و) تبصره ۱۹ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۱ و بند (ح) تبصره ۱۹ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، کلیه دستگاه‌های اجرایی مکلفند حساب‌های ریالی خود را صرفاً از طریق خزانه‌داری کل کشور نزد بانک مرکزی افتتاح نمایند.

رابعاً، با عنایت به مقررات یادشده، هزینه واخواست اسناد تجاری، دو درصد مبلغ مندرج در سند تجاری است؛ ضمن آنکه، تمام هزینه واخواست مأخوذه توسط دفاتر دادگاه‌ها باید به خزانه‌داری کل کشور واریز شود. همچنین اداره تصفیه امور ورشکستگی می‌تواند برابر تبصره ماده واحده قانون لغو موارد مصرف قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۶، متناسب با فعالیت‌های صندوق (ب)، اعتبار مناسبی را جهت تخصیص در بودجه سالانه از طریق مبادی ذی‌ربط به دولت پیشنهاد دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۱/۹۹۴

شماره پرونده: ۹۹۴-۷۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه ده سال پس از فوت مورث فرزندان متوفی ملک موضوع ترکه را به فروش برسانند و سند انتقال رسمی هم تنظیم کنند و زوجه متوفی در این مدت سهم‌الارث خود را از ملک مطالبه نکرده باشد، آیا می‌تواند در خصوص ابطال معامله ورثه با ثالث نسبت به این ملک اقدام کند؟ در فرض سؤال، تکلیف یک هشتم بهای اعیانی زوجه از ترکه چیست؟

پاسخ:

صرف‌نظر از آن که مفروض آن است تنظیم سند رسمی انتقال ملک موضوع استعلام فرع بر امضای آن از سوی زوجه بوده و چگونگی تنظیم سند رسمی ملک یادشده بدون جلب نظر زوجه در زمان تنظیم سند قابل تأمل می‌باشد:

اولاً، هر چند وفق ماده ۹۴۶ اصلاحی ۶/۱۱/۱۳۸۷ قانون مدنی و تبصره الحاقی به آن مصوب ۲۵/۵/۱۳۸۹ «زوجه از قیمت اموال غیر منقول ارث می‌برد»؛ اما به موجب ماده ۹۴۸ قانون یادشده «هرگاه ورثه از ادای قیمت امتناع کنند زن می‌تواند حق خود را از «عین اموال» استیفا کند». بر این اساس و از آنجا که حق زوجه حقی عینی است؛ گرچه یکی از جلوه‌های «استیفای حق از عین یک مال» فروش آن است؛ اما در اجرای ماده یادشده، این امر مانع از تملک ملک توسط زوجه به نسبت سهم خود از کل قیمت اموال غیر منقول نیست. حکم مقرر در ماده ۱۲۳ آیین‌نامه قانون ثبت املاک مصوب ۱۷/۸/۱۳۱۷ وزیر دادگستری با اصلاحات و الحاقات بعدی و رأی شماره ۲۳ مورخ ۱۵/۱/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که صدور سند مالکیت نسبت به ثمن عرصه و اعیانی در صورت امتناع از پرداخت قیمت را به رسمیت شناخته است، مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، در فرض سؤال که چند سال پس از فوت مورث، فرزندان متوفی ملک موضوع ترکه را فروخته‌اند و سند انتقال رسمی را نیز به نام منتقل‌الیه تنظیم کرده‌اند، در اجرای ماده ۹۴۸ قانون مدنی، حق عینی زوجه به نسبت حصه خود بر ملک به قوت خود باقی است و در صورت امتناع ورثه از پرداخت بهای روز حصه زوجه، وی می‌تواند همچنان به نسبت حصه خود از عین مال فروخته شده با اقامه دعوای مقتضی، حق خود را استیفا کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۸/۲۱

۷/۱۴۰۱/۹۱۵

شماره پرونده: ۹۱۵-۶۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید کلیه مناطق آزاد تجاری، صنعتی در کشور به موجب قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و آیین‌نامه‌های اجرایی آن مصوب هیأت وزیران اداره می‌شوند و به موجب تبصره یک ماده یک این قانون، مناطق آزاد از تسهیلات و امتیازات موضوع این قانون برخوردار خواهند شد.

همچنین به موجب ماده ۵ قانون صدرالذکر هر منطقه توسط سازمانی که به صورت شرکت یا شخصیت حقوقی مستقل تشکیل می‌گردد و سرمایه آن متعلق به دولت است، اداره می‌شود؛ این شرکت‌ها و شرکت‌های وابسته از شمول قوانین و مقررات حاکم بر شرکت‌های دولتی و سایر مقررات عمومی دولت مستثنی بوده و منحصراً بر اساس این قانون و اساسنامه مربوطه اداره خواهند شد. وفق ماده ۱۰ قانون یادشده، سازمان هر منطقه می‌تواند با تصویب هیأت وزیران در مقابل انجام خدمات شهری و فراهم نمودن تسهیلات مواصلاتی، بهداشت، امور فرهنگی، آموزشی و رفاهی از اشخاص حقیقی و حقوقی منطقه عوارض اخذ نماید.

مطابق ماده ۱۱ قانون مذکور، صدور مجوز برای انجام هر نوع فعالیت اقتصادی مجاز، ایجاد بنا و تأسیسات و تصدی به انواع مشاغل توسط اشخاص حقیقی و حقوقی در مورد مشاغلی که متصدی مستقیم ندارند، در محدوده منطقه فقط در اختیارات سازمان می‌باشد. همچنین به موجب ماده ۸ (اصلاحی ۴/۴/۱۳۹۶) آیین‌نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی در مناطق آزاد تجاری، صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۷۲ اکثریت وزرای عضو شورای عالی مناطق آزاد تجاری، صنعتی جمهوری اسلامی ایران، هر گونه استفاده از زمین در چارچوب طرح جامع مصوب و آیین‌نامه‌های داخلی سازمان امکان‌پذیر است و برابر مفاد تبصره ۶ این ماده، تا تصویب طرح جامع توسط شورای عالی مناطق آزاد، سازمان مجاز به صدور مجوز استفاده از زمین بر اساس نقشه‌های کاربردی زمین می‌باشد.

تمامی مستندات فوق‌الذکر از جمله مواردی است که با بندهای مختلف ماده ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی در تعارض بین بوده و از آنجایی که قانونگذار قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۷۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی را به عنوان قانون خاص و در چارچوب اختیارات سازمان‌های مناطق آزاد دانسته است، به منظور رفع تداخل مسؤولیت‌ها و ابهامات موجود از ریاست محترم مجلس شورای اسلامی استعلام نموده که پاسخ مجلس طی نظریه مشورتی شماره ۶۹ مورخ ۱۳۷۸/۴/۱ اداره کل قوانین بدین شرح است:

«با عنایت به اینکه قانون چگونگی اداره مناطق آزاد به عنوان قانون خاص مقدم دایره شمول قانون تشکیلات و وظایف انتخابات شوراهای اسلامی و ... را محدود می‌سازد، لذا اختیارات شوراهای اسلامی در مناطق آزاد قانوناً و منطقاً بر عهده سازمان هر منطقه می‌باشد و تشکیل شورای اسلامی در این مناطق موضوعیت ندارد و مخالف فلسفه وجودی مناطق آزاد تجاری صنعتی می‌باشد».

با عنایت به مراتب پیش‌گفته و با توجه به اینکه وفق رأی وحدت رویه شماره ۴۲ مورخ ۲۵/۲/۱۳۷۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و به استناد فتوای مقام معظم رهبری، جریمه تخلفات ساختمان باید بر مبنای ارزش معاملاتی زمان وقوع تخلف تعیین شود و این امر نیز راجع به اتخاذ تصمیم در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی است، خواهشمند است در خصوص تسری یا عدم تسری رأی وحدت رویه مذکور به تخلفات ساختمانی واقع شده در مناطق آزاد تجاری، صنعتی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

با توجه به اینکه مقررات مندرج در استعلام ناظر بر اختیارات سازمان مناطق آزاد تجاری، صنعتی از حیث نحوه اداره این مناطق است و با لحاظ جنبه و مبنای شرعی رأی وحدت رویه شماره ۴۲ مورخ ۲۵/۲/۱۳۷۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، رأی مزبور در سراسر کشور و از جمله مناطق آزاد تجاری، صنعتی لازم‌الاجرا است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir